

صدها نکته در مورد حضرت زهرا(س)

محمد تقی صرفی

حضرت فاطمه زهراء(س)

ولادت:

فاطمه زهراء(س) در سال پنجم بعثت، در بیستم جمادی الثانی در مکه متولد شد. و نسل رسول خدا(ص) بوسیله حضرت فاطمه(ع) ادامه پیدا کرده است و این از معجزات اختصاصی اهل بیت(ع) است. گفته اند که در حال حاضر در ایران 4 میلیون سید و در عراق 1/5 میلیون سید و در اندونزی 20 میلیون سید و در سایر کشورها نیز 20 میلیون سید وجود دارد که جمعاً 45/5 میلیون سید در دنیا وجود دارد. فاطمه(س) پنج ساله بود که مادرش خدیجه(س) رحلت نمود او در 9 سالگی با علی(ع) ازدواج نمود. و در سن 18 سالگی در مدینه رحلت یافت.

عبادت و مکارم اخلاق

فاطمه(س) بسیار عبادت می کرد. در این باره به چند روایت اشاره می شود:

دل و جان پراز ایمان

1- رسول خدا(ص) فرمود: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ کرده است.

سرور زنان عالم

2- رسول خدا(ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می باشد. او پاره تن من و نور چشم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه است. هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خدا به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالیکه استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.

تا به صبح در رکوع

3- امام حسن مجتبی(ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامیکه خورشید، پهنه افق را فراگرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسامی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خدا نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه. بعد خانه خود.

ورم پاها

4- حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.

نماز در شب زفاف

5- علی(ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. علت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر (خانه آخرت) انداخت. تورا بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان برخیزیم و امشب را به عبادت خدا پردازیم.

رنجهای فراوان

6- علی(ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).

خانه داری

7- روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم

و بر کرامت‌هایش شکر می‌گذارم. در این موقع آیه «ولسوف یعطیک ربک فترضی»^۵ ضحی 5

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»
نازل شد.

نزد عموی خود حسین (ع) (سید الشهدا) برای خواستگاری
هنگامی که حسن بن حسن
(ع) بدو گفت پسر من هر یک از دو دختر را می‌خواهی
یکی از دو دختر او رفت، حسین
خاموش ماند و پاسخ نداد. حسین (ع) گفت من فاطمه را
خواستگاری کن! حسن شرمگین
شبیه‌تر است^(۱۰) تا آنجا که می‌دانیم این فاطمه از زیبایی
برای تو انتخاب می‌کنم که به مادرم
نویسد: در زیبایی چنان بود که او را به حوری همانند
خاص برخوردار بوده است^(۱۱) مفید
می‌کردند^(۱۲).

۱۰. مقاتل
قریش ص ۵۱.

۱۱. رک نسب قریش ص ۵۱.

۱۲. ارشاد ص ۲۲ ج ۲.

فرشته‌ای با 24 صورت

8- روزی فرشته‌ای نزد پیغمبر (ص) آمد که دارای 24 صورت
بود. رسول خدا (ص) فرمود: ای دوست من جبرئیل! تاکنون تو را به این
صورت ندیده بودم؟ فرشته گفت: من جبرئیل نیستم. بلکه من محمود هستم
که خداوند مرا فرستاده است تا نور را به ازدواج نور
دریاورم. پیغمبر (ص) فرمود: چه کسی را به چه کسی؟ محمود گفت: فاطمه
را به ازدواج علی! در این هنگام چشم پیغمبر به کتف محمود افتاد که بر
آن نوشته بود: محمد رسول الله. علی وصیه حضرت پرسید: از چه
زمانی این عبارت بر کتف تو نوشته شده است؟ گفت: بیست و چهار
هزار سال قبل از خلقت آدم (ع).

پیغمبر چهار صد درهم یا اندکی بیشتر و یا کمتر بود همین و همین،
باری کابین دختر
برقرار گردید. پیوندی مقدس است که باید دو تن شریک غم و شادی
بدین سادگی نیز پیوند
باشند. کالائی بفروش نمی‌رفت تا خریدار و فروشنده بر سر بهای آن با
زندگانی یکدیگر
گوسفند یا پیراهن یمانی هر چه بوده است، بفروش رسید و

یکدیگر گفتگو کنند. زره، پوست
آوردند. رسول خدا بی آنکه آنرا بشمارد، اندکی از پول را به بلال داد و
بهای آنرا نزد پیغمبر
دخترم بوی خوش بخراسپس مانده را به ابو بکر داد و گفت با این پول
گفت با این پول برای
نیازمند است آماده ساز. عمار یاسر و چند تن از یاران خود را با ابو بکر
آنچه را دخترم بدان
او جهاز زهرا را آماده سازند. فهرستی که شیخ طوسی برای جهاز
همراه کرد تا با صوابدید
نوشته چنین است:

هفت درهم. چارقدی به بهای چهار درهم. قطیفه مشکی بافت خیبر،
پیراهنی به بهای
برگ خرما. دو گستردنی (تشک) که رویهای آن کتان ستبر بود یکی را از
خت خوابی بافته از
از پشم گوسفند پر کرده بودند. چهار بالش از چرم طائف که از اذخر^(۳۴)
لیف خرما و دیگری را
پشم یک تخته بوریای بافت هجر^(۳۵) آسیای دستی. لگنی از مس، مشکی
پر شده بود. پرده ای از
گود برای دوشیدن شیر در آن، مشکی برای آب، مطهره ای^(۳۶)
از چرم، قدحی چوبین، کاسه ای
اندوده به زفت، سیوئی سبز، چند کوزه گلی.^(۳۷)

را نزد پیغمبر آوردند آنرا بررسی کرد و گفت: خدا به اهل بیت برکت دهد.
چون جهاز

بوریا. گیاهی است با برگ ریز که برگ آن خاصیت داروئی نیز دارد
۳۴. کاه مکی. گیاه

از این هجر، مرکز بحرین است. نیز هجر، دهی بوده است نزدیک مدینه.
۳۵. گویا مقصود

۳۶. ابریق. آبدستان. آنچه بدان طهارت کنند.

۳۷. امالی ج ۱ ص ۳۹.

تکبیر در عروسی

9- رسول خدا(ص) شب زفاف فاطمه(س)، شترش بنام شهباء را
آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد و به سلمان فرمود که دهنه شتر را بگیر
و خود، شتر را حرکت دادند. در راه صدای مهمه ای را شنیدند
و مشاهده کردند که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار
فرشته نازل شدند. پیغمبر(ص) سؤال کرد: چه شده که به زمین نازل شده
اید؟ گفتند: ما آمده ایم در عروسی فاطمه(س) و علی(ع) شرکت کنیم. در
این موقع جبرئیل تکبیر گفت و ملائکه هم تکبیر گفتند و رسول خدا(ص)

هم تکبیر گفت. و از این تاریخ بود که تکبیر گفتن در عروسی مسلمین رسم شد.

بخش لباس عروس

10- گفته اند که پیغمبر(ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به او داد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه(س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم:

«لن تنالوا البرَّ حتَّى تنفقوا ممَّا تحبّون.» آل عمران 92

«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید.»

لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.

مردم گوش مده! مبادا نگران باشی که شوهرت فقیر است! فقر برای دخترم به سخنان

دیگران سرشکستگی دارد! برای پیغمبر و خاندان او مایه فخر است.

می خواست می توانست گنج های زمین را مالک شود. اما او خشنودی خدا

- دخترم پدرت اگر

را اختیار کرد!

اگر آنچه را پدرت می داند می دانستی دنیا در دیده ات زشت مینمود. (۳)
دخترم

نکردم اترا به بهترین فرد خاندان خود شوهر داده ام! شوهرت بزرگ
من در باره تو کوتاهی
دنیا و آخرتست (۴).

و من از اویم! خدایا او را از هر ناپاکی برکنار بدار! در پناه خدا! به خانه
خدایا فاطمه از من است
خود بروید. در بعض روایت ها چنین آمده است:

۳. کشف الغمة ج ۱ ص ۳۶۳

۴. همان کتاب ۳۵۱.

رسول خدا بفدایش

11- فردای شب زفاف فاطمه(س)، صبح هنگام رسول خدا(ص) با
ظرفی شیر به حجله رفت و ظرف شیر را به فاطمه(س) داد
و فرمود: بخور! پدرت به فدایت. سپس ظرف شیر را به دست علی(ع)
داد و فرمود: بخور! پسر عمویت بفدایت.

چادر وصله دار!

12- سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار
وساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم
بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این
دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!
فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا
را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

الف - مراسم ساده

السلام از حضرت زهراء سلام الله علیها خواستگاری
وقتی علی علیه

کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت نمود، فرمود:
علی جان! از درهم و دینار چه داری؟

پاسخ داد: یک شتر و زره جنگی.

الله علیه و آله فرمود: حیوان سواری لازم است، زره را

پیامبر صلی

بفروش.

برد و به ۴۰ درهم فروخت و همه را تقدیم رسول

زره را به بازار

خدا صلی الله علیه و آله کرد.

در حضور جمعی از یاران پیامبر خوانده شد، رسول خدا
خطبه عقد

قیمت زره را به سلمان داد تا لباس و برخی مایحتاج
مقداری از

علی علیه السلام را تهیه کند و مقداری هم به مقدار
زندگی امام

داد و فرمود:

علی علیه السلام ام هانی بده تا به عنوان صدقه بر

آن را به خواهر

بریزد که با دادن یک غذای ساده به جمعی از اصحاب،

سر عروس

^(۲۲) مراسم عروسی پایان گرفت.

ب - تدارکات ساده ازدواج

دارند که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله

همه قبول

بهشتی و دختر بزرگترین پیامبر آسمانی است.

بزرگ زنان

دارند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام یکی

همه قبول

از بزرگترین شخصیت‌های جهان اسلام است.
اما ازدواج ساده آن بزرگواران جای بسی شگفتی است.
که چگونه ساده و دور از تشریفات انجام گرفت.
السلام با فاطمه سلام الله علیها دختر رسول الله صلی
علی علیه

و آله در ماه صفر از سال دوم هجری ازدواج کرد و
الله علیه

سلام الله علیها در ذی الحجه همان سال دارای
از فاطمه
فرزند شد.

نقل شده که :

علیه السلام زره خویش را مهر فاطمه سلام الله
امام علی

که در آن موقع چیزی از سیم و زر نداشت.

علیها قرارداد، زیرا

و در نقل دیگری آمده است که :

السلام با فاطمه سلام الله علیها بر مهری به

علی علیه

و هشتاد درهم ازدواج نمود، و پیغمبر صلی الله

مقدار چهار صد

به او امر کرد که ثلث آن مبلغ را به خرید

علیه و آله

عطریات اختصاص دهد.

و نقل شد که :

السلام زره خود را به خاطر شیربها تقدیم نمود زیرا که

علی علیه

الله صلی الله علیه و آله او را به این امر فرمان داده بود.

رسول

زهراء سلام الله علیها در روز ازدواجش پانزده سال و

سن حضرت

بود و علی علیه السلام در آن روز بیست و یک سال و

پنج ماه و نیم

^(۲۳) پنج ماه داشت.

اکرم صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه

روزی رسول

شد و دید که علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله
علیهاها هم عدس پاک می کنند.
الله علیه و آله علی علیه السلام را تشویق کرد و فرمود:
پیامبر صلی
یعین امرئته فی بیتها الا کان له بكل شعرة علی بدنه
ما من رجل
عبادة سنة، صیام نهارها، و قیام لیلها
زنش را در کار خانه کمک نمی کند مگر آنکه خداوند
(هیچ مردی
بدن او عبادت یک سال، که روزها روزه گرفته، و
به تعداد موهای
زنده داری کرده باشد ثواب به شوهر می
شب ها شب
(۱۹۶) دهد.

در زحمت بود. (۱) امیر مؤمنان (ع) آنگاه که چنین دید به فاطمه توصیه
در آن هنگام فاطمه (س) از سختی کارهای خانه

و خدمتکاری درخواست کند تا در امور منزل یار و همکارش باشد. (۲)
کرد، نزد پدر برود
فاطمه چیزی به تو عطا کنم که از خدمتکار و دنیا با آنچه در
وقتی پیامبر (ص) از خواسته آنان آگاهی یافت، فرمود: «ای
و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه
آن است، ارزشمندتر است؛ بعد از نماز سی
کار برایت از چیزی که می خواهی و از دنیا و آنچه در آن است، بهتر
«سبحان الله» بگو و آن را با لا اله الا الله ختم کن. این
است». (۳)
به فاطمه (س) عطا شد، فرمود: «از خدا و رسول خدا راضی شدم». (۴)
در آن لحظه که این هدیه آسمانی
اعطاء کرد، بالاتر از طاقت غیر معصوم است، به گونه ای که انسان
درک هدیه بزرگی که رسول اکرم (ص) به فاطمه (س)
معصومین (ع) است که تا اندازه ای می توان از برکاتش بهره مند شد.
از وصف آن عاجز می ماند و فقط از سرچشمه گفتار
می فرماید: «خداوند متعال با هیچ ستایشی، بالاتر از تسبیحات فاطمه
امام باقر (ع) درباره تسبیح حضرت فاطمه (س)
آن وجود داشت، رسول خدا (ص) آن را به فاطمه (س) اعطاء می کرد». (۵)
زهرا (س) عبادت نشده است. و اگر چیزی افضل از

واجب چنین اشاره کرد: «من سبح تسبیح فاطمه الزهراء(س) قبل امام صادق(ع) نیز به فضیلت تسبیح بعد از نمازهای کس بعد از نماز واجب تسبیح فاطمه زهرا(س) را به جا آورد، قبل از ان یثنی رجله من صلاة الفریضه، غفر الله له. هر راست را از بالای پای چپ بردارد، جمیع گناهانش آمرزیده می شود.»^(۱۵) اینکه پای

حضرت زهرا، علیرضا رجالی تهرانی، ص ۹. (حدیث امام صادق(ع))
۱- ر ک: اسرار و آثار تسبیح

۲- ر ک: همان ص ۱۸.

۳- ر ک: تسبیحات حضرت زهرا(س)، عدنان زعفرانی، ص ۹

۴- همان، ص ۲۱.

۱۵- از هر معصوم چهل حدیث، محمد علی کوشا، ص ۳۶۴.

علم :

علم تاقیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی(ع) نزد فاطمه(س) رفت. تا چشم فاطمه(س) به علی(ع) افتاد، گفت: ای علی! نزدیک بیا تا تورا از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی(ع) نزد

پیغمبر(ص) برگشت. حضرت تاعلی(ع) را دید، فرمود: می خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر می دهی؟ علی(ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر(ص) آنچه میان او و فاطمه(س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی(ع) پرسید: آیا نور فاطمه(س) از ماست؟ پیامبر(ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه(س) از نور ماست. در این هنگام علی(ع) به سجده افتاد و سپس نزد فاطمه(س) برگشت.»

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس در تفسیر آیه (فاستلوا اهل الذکر) نحل ۴۳ یعنی: از آگاهان پرسید. سؤال شد. او جواب داد: آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند که اهل ذکر، علم، عقل بیان و اهل بیت پیامبر هستند.»

کتاب فاطمه(س)

«امام صادق(ع) فرمود: مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که مردم در رابطه با آنها بمانند، جمع شده است ولی ما به برخی نیازی نداریم.»

«از جمله دعاهایی که از فاطمه(س) نقل شده است قسمتهایی از سه دعا را از کتاب فلاح السائل سید بن طاووس نقل می کنیم:

دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عصر

«سبحان مَنْ يعلم جوارح القلوب، سبحان مَنْ يحصى عدد الذنوب، سبحان مَنْ لا تخفى عليه خافية فى الارض ولا فى السماء.....»

اللهم قدرى 'مکانی و تسمع کلامی و تطلع على 'امرى و تعلم ما فى نفسى و ليس يخفى 'عليك شىء من امرى....»

دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز مغرب

«الحمد لله الذى لا يحصى مدحته القائلون و الحمد لله الذى لا يحصى نعماءه العادون و الحمد لله الذى لا يؤدى حقه المجتهدون و لا اله الا الله الاول و الاخر....»

افر اليك هارباً من الذنوب فاقبلنى و التجىء من عدلك الى مغفرتك فادركنى و التئد بعفوك من بطشك فامننى....»

دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عشاء

«الحمد لله رفيع الدرجات، منزل الايات، واسع البركات، ساتر العورات، قابل الحسنات، مقيل العثرات، منفس الكربات...»

اللهم انى عائد بك فاعذنى، و مستجير بك فأجرنى و مستعين بك فاعننى و مستغيث بك فاغثنى و داعيك فاجبنى و مستغفر ك فاغفرلى و...»

گریه فاطمه(س) و رسول خدا(ص)

وقتی که آیه «ان جهنم لموعدهم اجمعين...»

یکسان بودن خالقت فاطمه(س) با دیگر معصومین(ع)

جناب علامه امینی درباره یکسان بودن خلقت و عصمت و علت خلقت حضرت فاطمه(س) با معصومین دیگر روایات زیادی آورده است. از جمله:

1- رسول خدا(ص) دست حسنین(ع) را گرفته فرمود: مَنْ احب هذين واباهما و امهما كان معهما، كان معى فى درجتى يوم القيامة. هر که این دو و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد، در بهشت در درجه من است.

در آیات باب ولایت و تطهیر و غیره ذکر شد که فاطمه(س) در این مناقب با پدر و شوهر و فرزندان شریک است. فاطمه(س) در بشارت دادن شیعیان و دوستان آنان به بهشت با امیرالمؤمنین(ع) و اولادش

شریک است. فاطمه(س) در علم به گذشته و حال و آینده با پدر و شوهر و فرزندان شریک است.

فاطمه هم شأن علی

2- رسول خدا(ص): لولا فاطمة لما كانت لعلی کفو. اگر فاطمه(س) نبود برای امیر المؤمنین(ع) همسری پیدانمی شد. یعنی فاطمه(س) هم تراز امیر المؤمنین(ع) است و این نشانه ای بر عظمت فاطمه(س) می باشد.

فاطمه لبه القدر

3- رسول خدا(ص): من ادرکها فقد ادرک لیلته القدر. هر که فاطمه(س) را بشناسد لبه القدر را درک کرده است. مال است انسان به اوج معرفت فاطمه(س) برسد. محال است معرفت آن طور که در شأن این خانم است. در فضیلت او همین بس که سورة مبارکه کوثر در شأنش نازل شد. «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ اَعْطٰیْنِ اَكْثَرَ الْکُوْثَرِ. فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ اَنْحَر. اِنَّ شِ اِنَّکَ هُوَ الْاَبْتَرُ».

«بنام خداوند بخشنده مهربان. ما بتو کوثر را عطا کردیم. پس برای خدایت نماز بگذار و نحر نما، و بدان که حقیقتاً دشمن تو ابتر و بی نسل است».

معانی کوثر

مرحوم طبرسی مفسر گفته است که درباره معنای کوثر اختلاف است. قولی می گوید که نهری در بهشت است. و قول دیگر گفته مراد قرآن است. و قولی گفته مراد نبوت یا شفاعت یا داشتن اصحاب و شیعیان زیاد یا اولاد زیاد و قولی گفته یعنی خیر فراوان.

شأن نزول کوثر

شأن نزول: چون پسران رسول خدا 6 در کودکی از دنیا رفتند، مشرکین خوشحال بودند که نسل حضرت با رحلت او، از بین می رود. عاص بن وائل که دوازده پسر داشت، به حضرت ابتر یعنی کسی که بامردنش، نسلش قطع می شود، می گفت.

خداوند متعال به رسولش، فاطمه 3 را هدیه داد که نسل پیغمبر را تار و زخم قیامت حفظ می کند و در عوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان مردند و عاص خود ابتر شد!

شبه رسول الله

چند نفر بودند که شبه رسول خدا(ص) بودند. یکی از آنها حضرت فاطمه(س) بود که در سخن گفتن، راه رفتن مانند رسول خدا(ص) بود. وقتی حضرت از پشت پرده در مسجد با ابوبکر و یارانش صحبت کرده و خطبه خواند بعضی گمان کردند رسول خدا(ص) سخن می گوید.

زن مگو دست خدا در آستین زن مگو خاک راهش نقش جبین
زن نیاید به رتبه زهرامردم چون علی ولی خدا
فاطمه در خارج از خانه

پدرش در جنگ آسیب دیده است. سنگی به چهره او رسیده و چهره اش
به زهرا خبر می دهند
دسته ای از زنان برمی خیزد. آب و خوردنی بر پشت خود بر می دارند،
را خونین ساخته است. با
را آب می دهند و زخم های آنها را می بندند و فاطمه
به رزمگاه می روند. زنان، مجروحان
جراحت پدر را شست و شو می دهند. (۲)

بورپائی را می سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می نهد. تا جریان خون
خون بند نمی آید. پاره
این مسلمانان با ایمان و نیز شهادت حمزه بر پیغمبر و بر کسان او و بر
قطع شود. (۳) شهادت

تن سرباز پاکدل همه مسلمانان را آزرده ساخت، اما سرزنش دشمنان
شهادت بیش از هفتاد
دردآورتر بود. یهودیان زبان درازی را آغاز کردند. و مسلمانان را سرزنش
(یهودیان، منافقان)
شما اگر پیغمبر بود نباید شکستی چنین بر او وارد شود. منافقان هم
می نمودند که پیشوای

را از پیغمبر جدا کنند. رسول خدا با قرائت آیات قرآنی از یکسو و با
می کوشیدند تا قبیله ها
شهیدان از سوی دیگر، اثر این نفاق افکنی را می زدود. گاهگاه به خوابگاه
دلجویی از بازماندگان
برای آنان از خدا آمرزش می خواست. دخترش نیز در این دلجوئی پابپای
شهیدان می رفت و
پدر رفتار می کرد.

(ع) هر دو یا سه روز خود را به احد می رساند و بر مزار شهیدان
واقدی نویسد: فاطمه
می گریست و آنانرا دعا می کرد (۸).

رجوع کنید به انساب الاشراف ص ۳۲۴. واقدی شمار زنان را چهارده تن
۲. مغازی ص ۲۴۹ و.
نوشته است.

۳. مغازی ص ۲۵۰.

۸. ص ۳۱۳.



فاطمه از زبان معصومین(ع):
غضب خدا برای غضب فاطمه(س)

1- پیغمبر(ص) فرمود:

«خدا برای غضب فاطمه، غضب می کند و برای رضایت او راضی می شود.»

فاطمه(س) سرور زنان از اول تا آخر

2- و فرمود:

«مریم دختر عمران سرور زنان این جهان است و دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اولین و آخرین است. وقتی او در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام کرده و خطاب می کنند: انّ الله اصطفاك و طهرک واصطفاكِ علی 'نساء العالمین'»

فرشتگان با فاطمه(س)

3- و فرمود:

«خداوند ملائکه ای را موکل کرده که فاطمه را از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ می کنند. آنان در زندگانی و مرگ با فاطمه هستند و بر او پدر و شوهر و فرزندان درود می فرستند. هر که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است و هر که علی را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و هر که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و هر که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند گویا آندو را زیارت کرده است.»

اثرات دوستی فاطمه(س)

4- و فرمود:

«ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری بکار می آید که راحت ترین آنها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.»

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می کند. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید.

عظای خدا به فاطمه(س)

5- و فرمود: خداوند این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت کیست؟ می

گوید: پدرم می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسیکه بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).

لیلة القدر

6- امام صادق(ع): «او لیلة القدر است. منظور از لیلة فاطمة واز قدر خداوند است. هر که فاطمة را آن گونه که سزاوار است، بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است.»

اسم فاطمة(س)

7- امام هفتم(ع): «در خانه ای که اسم فاطمة باشد، فقر و تنگدستی وارد نمی شود.»

فضائل و مناقب فاطمه(س):

سیب بهشتی

1- پیغمبر(ص) در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت و دونیم کرد. ناگاه از وسط آن نوری درخشید. حضرت از جبرئیل پرسید این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و نور فاطمه در زمین است. فرمود: چرا در آسمان به فاطمه(س) منصوره گویند؟ گفت: زیرا خداوند در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می کند. حضرت آن سیب را خوردند.

فاطمه(س) در شکم خدیجه(س)

2- زمانی که خدیجه کبری به فاطمه حامله بود، کودک در شکم با اوسخن می گفت. روزی پیغمبر(ص) وارد شد و دید که خدیجه با شخصی حرف می زند. سؤال کرد: خدیجه! با که سخن می گوئی؟ گفت: با کودکی که در شکم دارم. حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد که این کودک دختر است و از او نسل طاهر و مبارکی باقی می ماند و خداوند نسل مرا از او قرار داده است و از او امامانی متولد می شوند که جانشین خدا در روی زمین هستند.

فاطمه(س) در فردوس

3- آمده است که چون خداوند، آدم و حوا را خلق نمود، آندو فخر می فروختند که خدا اشخاصی بهتر از ما نیافریده است! خدا به جبرئیل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلیٰ ببرد. جبرئیل آندو را به آنجا برد. وقتی وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر روی تختی بهشتی نشسته بود و تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوشهایش بود که از نور آن بهشت روشن شده بود. آدم سؤال کرد: ای حبیب من جبرئیل! این دختر که از نور او، بهشت روشن شده کیست؟ گفت: این فاطمه دختر پیغمبر آخر الزمان است و تاجی که بر سر دارد، شوهرش علی و دو گوشواره اش، حسن و حسین هستند که چهار هزار سال قبل از خلقت شما، موجود بوده اند.

عقد در آسمان

4- پیغمبر(ص) فرمود: در معراج جبرئیل بمن گفت: خدا بمن وحی کرد که: من کنیزم فاطمه را به بنده ام تزویج می نمایم و فرشتگان را به این عقد شاهد می گیرم. سپس خدا به درخت طوبی 'امر کرد تا زینتها و زیورهای خود را نثار کند و ملائکه و حور العینها از این زیورها برداشتند و حور العین به این نثارها تار و زیامت افتخار می کنند.

چرا اینقدر فاطمه را دوست داری؟

بعضی از زنان رسول خدا(ص) از حضرت پرسیدند چرا اینقدر فاطمه(س) را دوست دارید؟ فرمود زیرا در سفر معراج سبب بهشتی بمن دادند و خوردم و از آن نطفه فاطمه به عمل آمد و من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کنم.

القاب و کنیه های فاطمه زهرا(س):

1- صدیقه 2- مبارکه 3- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) 4- زکیه 5- راضیه (خدا از او راضی است) 6- مرضیه (خدا از او راضی است) 7- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه(س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) 8- بتول (آن خونی که زنها می بینند

مانند حیض و استحاضه و نفاس در حضرت نبوده است) 9- منصوره 10- ممتحنه 11- امّ السبطين 12- امّ الشهداء 13- امّ اییها 14- امه الله 15- المحدثه (ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) 16- معصومه 17- سیده نساء العالمین 18- فاضله 19- شهیده 20- تقیه 21- نقیه 22- علمیه 23- مضطهده 24- مقهوره 25- رشیده 26- تفاحه الفردوس 27- زوجه ولی الله 28- العذراء 29- مظلومه 30- صابره و 31- فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) 32- هانیه (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد و هنگام وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیر المؤمنین(ع) که بعد از من چه مصیبتی بر او وارد می شود)...

بعضی دیگر از حالات حضرت فاطمه(س)

زهرا(س) در عروسی زنان یهودی

زنان یهودی حضرت فاطمه(س) را به عروسی خود دعوت نمودند. البته مقصودشان آن بود که لباس ها و جواهرات خود را به رُخ حضرت بکشند. حضرت فاطمه(س) آنها را نزد رسول خدا(ص) فرستاد. آنها نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند ما حضرت فاطمه(س) را به عروسی دعوت کرده ایم ولی ما را پیش شما فرستاد. رسول خدا(ص) فرمود

شما بروید من او را نزدتان می فرستم. سپس به حضرت فاطمه(س) فرمود چرا دعوت آنها را قبول نکردی؟ فرمود پدر جان. مقصود آنها از این دعوت آن است که با جواهرات و لباسهایشان خود نمائی کنند! در این حال جبرئیل نازل شد و به رسول خدا(ص) گفت خدایت سلام می رساند و می فرماید به حضرت فاطمه(س) بگو این لباسهای بهشتی را بپوشد و در مجلس آنان حاضر شود. حضرت فاطمه(س) لباسهایی را که جبرئیل آورده بود، پوشید و به مجلس زنان یهود وارد شد. آنان که منتظر بودند حضرت فاطمه(س) با لباسهای کهنه و ساده خود بیاید تا بتوانند او را مسخره نمایند، ناگاه لباسهایی در تن او دیدند که در عمرشان ندیده بودند. عده ای غش کردند و گویند عروس از دنیا رفت. زنان یهود از حضرت فاطمه(س) عذر خواهی کردند و گفتند عروس مُرد و عروسی به عزا تبدیل شد. اما با عجز الهی و با دعای حضرت فاطمه(س) عروس دوباره جان گرفت و اکثریت مسلمان شدند.

انار برای حضرت فاطمه(س)

روزی امیر المؤمنین(ع) وارد خانه شد و دید که حضرت فاطمه(س) مریض حال است. از بانو پرسید چه میل داری؟ آن معدن حیا و عفاف فرمود چیزی نمی خواهم. امیر المؤمنین(ع) اصرار کرد تا اینکه فرمود اگر اناری باشد مایلم. امیر المؤمنین(ع) شنید که از شام برای یک

یهودی مقداری انار آورده اند. نزد او رفت و از او انار خواست. یهودی گفت الحال تمام کردم. اما همسرش گفت یک دانه انار برای خودم کنار گذاشته ام که آن را بشما می دهم. حضرت چهار درهم به یهودی داد. او گفت قیمتش نیم درهم است. حضرت فرمود آری اما چون این انار را برای خودش ذخیره کرده بود، بقیه درهمها مال زنت است. حضرت انار را برداشت و روانه منزل شد. در بین راه صدای ضعیفی شنید که می نالید. امام مشاهده کردند که شخصی نابینا و بیمار روی خاک افتاده است. بر بالینش رفتند و سر او را به دامن گرفتند و فرمودند ای مرد از علی چه می خواهی؟ گفت اگر انار شیرینی باشد بسیار دوست دارم! امام فرمود مریضی دارم که برایش یک انار تهیه نموده ام. نصفش را بتومی دهم. نصف انار را به نابینا دادند اما چون خواستند حرکت کنند، نابینا تقاضا کرد که نصف دیگر را هم به او بدهد! امام به فکر فرو رفت. سپس نصف باقیمانده را هم به نابینا داد و به طرف منزل حرکت نمود. در راه با خود فکر کرد که چگونه با دست خالی به خانه بروم؟ وقتی به خانه رسید از لای در نگاه کرد و دید حضرت فاطمه(س) نشسته و ظرفی انار رو برویش می باشد. امام خوشحال شد و نزد حضرت فاطمه(س) رفت و فرمود چه کسی این انارها را آورده است؟ فرمود ای پسر عمو! شما که رفتید، در زدند. فضا در را باز کرد دید شخصی این انارها را داد

و گفت اینهارا امیرالمؤمنین(ع) فرستاده است. آقا متوجه شدند که این از طرف خداوند است.

گردنبند با برکت

در جلد 16 بحارالانوار از امام صادق(ع) روایت شده که عربی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: یا رسول الله! گرسنه‌ام سیرم کن! برهنه‌ام لباسم بده! فقیرم بی نیازم کن! رسول خدا(ص) او را با بلال نزد حضرت فاطمه(س) فرستاد. مرد عرب احوال خود را خدمت بانوی دو عالم گفت. حضرت فاطمه(س) گردنبند خود را باز نمود و به او بخشید. مرد عرب گردنبند را برداشت و نزد رسول خدا(ص) برگشت و گفت این را می‌خواهم بفروشم. عمار بلند شد و گفت من آن را می‌خرم. رسول خدا(ص) فرمود: ای عمار! اگر جن و انس در خرید این گردنبند شریک شوند هیچ کدام را خدا عذاب نمی‌کند. عمار به عرب گفت چند می‌فروشی؟ گفت به غذائی که سیرشوم و لباسی که بپوشم و دیناری از طلا که برای عیال خود چیزی بخرم. عمار بیست دینار طلا و دوست درهم و یک بُرد یمنی و غذای زیاد و یک شتر در مقابل گردنبند به عرب داد. مرد عرب خوشحال شده و گردنبند را به عمار داد. عمار آن را به رسول خدا(ص) بخشید. رسول خدا(ص) هم آن را برای حضرت فاطمه(س) فرستاد. مرد عرب برای تشکر و خدا حافظی نزد رسول خدا(ص) رفت.

حضرت فرمود برای حضرت فاطمه(س) دعا کن. عرب گفت خدایا به او پاداشی مرحمت فرما که نه چشمی تاکنون دیده و نه گوشی تاکنون شنیده است. رسول خدا(ص) فرمود ای عرب! خدا دعایت را مستجاب نمود. و خداوند به او پدری و شوهری و فرزندی داده که در عالم دنیا هیچکس ندیده است.

بخشش پیراهن شب عروسی

رسول خدا(ص) برای عروسی حضرت فاطمه(س) لباس نوی به او داد. اما شب عروسی زن فقیری در خانه حضرت فاطمه(س) آمد و تقاضا کرد که امشب شب عروسی دخترم است و لباس کهنه به تن دارد. حضرت فاطمه(س) لباس نو خود را به او بخشید و دوباره لباس کهنه را پوشید. وقتی امیرالمؤمنین(ع) لباس کهنه را در تن او دید فرمود ای فاطمه! لباس نو را در تن نمی‌بینم؟ فرمود به زن سائلی دادم. روز بعد که رسول خدا(ص) به دیدن حضرت فاطمه(س) آمد و او را دید. فرمود ای فاطمه! چرا پیراهن عروسیت را بر تن نداری؟ فرمود که سائلی آمد و آن را به سائل دادم. جبرئیل نازل شد و عرض کرد خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید به حضرت فاطمه(س) بگو در عوض پیراهنی که بخشید، هر چه می‌خواهد به او می‌دهیم. حضرت فاطمه(س) فرمود من حیا می‌کنم عوض پیراهن را بگیرم. دو مرتبه جبرئیل نازل شد. مرتبه سوم جبرئیل گفت

خدا واجب کرده چیزی بخواهی. حضرت فاطمه(س) دستها را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! گناهکاران امت پدرم را به من ببخش! جبرئیل نازل شد و این آیه را تلاوت نمود: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ' یعنی در قیامت آن قدر از گناه کاران را بتو می بخشیم تا تو راضی شوی. پس ای شیعیان! بعد از معرفت خدا، معرفت رسول خدا(ص) واجب است. و بعد از او، معرفت امامان(ع) واجب است. و قدر این معرفت را بدانید که گناهان ما را می بخشد.

دودریا بهم پیوستند.

آن شبی که رسول خدا(ص)، حضرت فاطمه(س) را به امیرالمؤمنین(ع) تزویج نمود، آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» نازل شد. در تفسیر ملا محسن فیض کاشانی آمده که رسول خدا(ص) فرمود: مَرَجًا بَهْذَيْنِ الْبَحْرَيْنِ. مَرَجًا به این دودریای نوری که یکدیگر را ملاقات می کنند. آی شیعیان! آنچه علی دارد، فاطمه دارد. آنچه فاطمه دارد، علی دارد. بعد از مدتی از این دودریا دو لؤلؤ خارج می شود که حسنین(ع) هستند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا لَوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»

ازدواج حضرت فاطمه(س)

اولین خواستگار حضرت فاطمه(س)، ابوبکر بود. رسول خدا(ص) به او فرمود که این امر به دستور خدا انجام می شود. بعد عمر به خواستگاری آمد. رسول خدا(ص) آنچه به ابوبکر گفته بود، به عمر گفت. سپس امیرالمؤمنین(ع) به خواستگاری حضرت فاطمه(س) آمد. رسول خدا(ص) به او فرمود خدا در آسمان حضرت فاطمه(س) را به عقد تو درآورده است، پیش از اینکه من او را در زمین به عقد تو درآورم. ناگاه جبرئیل برای حضرت فاطمه(س) لباس بهشتی آورد. و لوحی را نشان داد که در آن از طرف خداوند نوشته شده بود: سلام بر تو ای محمد بن عبدالله. من در آسمان فاطمه را به ازدواج علی درآوردم. شما نیز در زمین این عقد را انجام دهید. رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را به مسجد فرستاد و به حضرت فاطمه(س) فرمود من تو را به عقد امیرالمؤمنین(ع) در می آورم. حضرت فاطمه(س) سکوت کرد و این نشانه رضایت بود. بعد رسول خدا(ص) به مسجد رفتند و بر منبر بالا رفته بعد از حمد خدا فرمودند: ای بزرگان قریش که به خواستگاری حضرت فاطمه(س) آمدید. بدانید که من شما را رد نکردم مگر بامر الهی. و خداوند عقد حضرت فاطمه(س) را با علی(ع) در آسمان بسته است. در این موقع

جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا(ص)! خدا فرمود: لو لم اخلق علیاً لما كان لفاطمه كفوا علی وجه الارض من آدم ونوح و من دونه.. اگر علی را خلق نکرده بودم، برای فاطمه هم شأنی پیدا نمی شد حتی آدم و نوح و دیگران هم شأن او نبودند. و خدا فرموده است که من مهریه حضرت فاطمه(س) را خمس دنیا و ثلث بهشت و نهرهای فرات و رود نیل و آب نهروان و آب بلخ قرار می دهم. و شما هم ای محمد! مهریه او را پانصد درهم قرار دهید. بعد از این همسران رسول خدا(ص) مجلس زفاف حضرت فاطمه(س) و امیرالمؤمنین(ع) را تشکیل دادند.

نگرانی حضرت خدیجه(س)

روایت است چون خدیجه(س) مریض شد اسماء بنت عمیس برای عیادت حضرت به منزلش رفت. خدیجه(س) گریان شد. اسماء عرض کرد ای خدیجه! چرا گریه می کنی؟ خدیجه(س) گفت برای دخترم فاطمه. که بعد از من چه کسی او را نوازش می کند؟ در هنگام ازدواجش چه کسی برای او مادری می نماید؟ اسماء عرض کرد که من عهده دار همه نیازهای او تا زمانیکه به خانه شوهر برود، می شوم. و الحق که خوب انجام وظیفه نمود.

کمک به ام ایمن دریابان

در روایت است که ام ایمن بعد از شهادت حضرت فاطمه(س) گفت از این به بعد در مدینه نمی مانم. و بطرف مکه حرکت نمود. در بین راه دچار تشنگی شد و نزدیک بود که از دنیا برود. او در این حال دست به آسمان بلند کرد و گفت خدایا! من یکی از خدمت گذاران حضرت فاطمه(س) بودم. بحق زهرا آبی برایم برسان. ناگاه ظرفی پر از آب مشاهده نمود. ام ایمن از آن خورد و نجات پیدا کرد. او گفت بعد از این حادثه دیگر نه گرسنه می شدم و نه تشنه.

حرکت آسیاب بدون چرخاننده

روزی ام ایمن به خانه حضرت فاطمه(س) رفت و دید که حضرت خوابش برده و آسیاب بدون گرداننده می گردد و گهواره حرکت می کند و تسبیح می چرخد و صدای ذکر خدای آید و جاروب در حیاط جارو می کند! با تعجب نزد رسول خدا(ص) آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمود ای ام ایمن! بدان که دخترم هم روزه و هم خسته و هم گرسنه بود. جبرئیل آمد که آسیاب را بگرداند و میکائیل آمد که گهواره حسین را بچرخاند و اسرافیل آمد که ذکر گفته و حیاط را جاروب نماید. و جبرئیل این شعر را می خواند:

انَّ فی الجنة نهرٌ من لبنٍ لعلی وحسینٍ وحسن

كُلُّ مَنْ كَانَ مَجِبًا لَهُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ حَزْنٍ. **ناراحتی حضرت فاطمه(س)**

روزی رسول خدا(ص) به خانه دخترش آمد و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت فاطمه(س) فرمود از روز قیامت می ترسم. رسول خدا(ص) فرمود دخترم! آن روز، روز بزرگی است. اول کسی که با من وارد محشر می شود، امیر المؤمنین علی(ع) است. آنگاه جدم ابراهیم(ع) آنگاه تو محشر می شوی و فرشتگان اطراف تو را می گیرند و زنان بهشتی با استقبال تو می آیند. تو در محشر وارد می شوی و عرض می کنی خدایا! شیعیان را به من ببخش. ندا می رسد ای فاطمه! از هر که دوستدار تو و فرزندان تو است، شفاعت نما. آنوقت تو از شیعیان شفاعت می کنی.

آیا از شیعیان شما هستم؟

مردی به زن خود گفت از حضرت فاطمه(س) پرس که آیا من از شیعیان شما هستم؟ زن آمد و از حضرت سؤال نمود. حضرت فاطمه(س) فرمود به او بگو اگر به دستورات ما عمل کنی از شیعیان ماهستی و الا نه. زن جواب را برای شوهرش نقل کرد. مرد گفت وای بر من! چگونه با این همه گناه من عمل کننده به دستوراتشان بوده باشم؟ زن باز خدمت حضرت رسید و نگرانی شوهرش را

به حضرت اظهار نمود. حضرت فاطمه(س) فرمود شیعه ما اگر گناهکار بوده باشد، در عالم قبر از گناه پاک می شود.

مباهله

یکی از فضائل حضرت فاطمه(س) مربوط به مباهله است. روزی از طرف قیصر روم (و بقولی مسیحیان نجران) هفتاد نفر عالم مسیحی برای صدق و کذب نبوت رسول خدا(ص) به مدینه آمدند. آنها سؤالات مختلفی از حضرت پرسیدند و رسول خدا(ص) همه را جواب دادند. ولی انگار بر قلب و چشم و گوش آنها مهری زده بودند که حرف حق را نه می شنیدند و نه احساس می کردند. تا آنجا که قرار شد در تپه ای مشرف به مدینه رسول خدا(ص) و علمای مسیحی بهم نفرین نمایند تا هر کدام دروغگو است هلاک شود.

«قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمْ وَنَسَائِنَا وَنَسَائِكُمْ وَانْفِسْنَا وَانْفِسْكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.» یعنی پس بگو بیاید ما و شما با فرزندان و زنان خود باهم به مباهله برخیزیم تا دروغگویان به لعن الهی دچار شوند.

که مراد از نسائنا، حضرت فاطمه(س) است.

روز موعود که رسید یکی از علمای مسیحی به دیگران گفت ابتدا دقت کنیم که محمد(ص) با چه کسانی برای مباهله می آید؟ اگر

با خانواده اش بیاید نشان می دهد که او صادق است که خانواده اش را در معرض خطر قرار داده است. اما اگر با اصحابش بیاید باید در حقیقت اوشک نمود. عالمان مسیحی در حالیکه صلیب به گردن آویخته وردای مخصوص به دوش انداخته در محل مباحله منتظر بودند که ناگاه دیدند از پایین تپه رسول خدا(ص) با چهارتن آل عبا ظاهر شدند در حالی که رسول خدا(ص) در جلو و امیرالمؤمنین علی(ع) در سمت راست و حضرت فاطمه(س) پشت سر امیرالمؤمنین علی(ع) و حسنین(ع) در طرفین رسول خدا(ص) حرکت می کنند. وقتی اهل بیت(ع) به بالای تپه رسیدند، و در مقابل مسیحیان قرار گرفتند، رسول خدا(ص) امر فرمود ای علی اعبای مرا میان این دو نخل قرار بده و زهرایم را پشت عبا قرار بده. چون نمی خواهم چشم نصاری' به قامت دخترم بیافتد. سپس تحت الحنک عمامه را باز کرد و به حضرت فاطمه(س) فرمود دست زیر گیسوانت ببر و بطرف آسمان بلند کن و حسنین(ع) دعای جدشان را آمین بگویند. همین که حضرت فاطمه(س) دست به زیر گیسوانش برد و بطرف آسمان بالا برد ناگاه انقلابی در عرش افتاد و فرشتگان به خروش آمدند و نزدیک بود که تمام نصاری' هلاک شوند که آنها به رسول خدا(ص) خطاب کردند به جزیه راضی هستیم و رسول خدا(ص) نیز راضی شده و برای آنها جزیه مقرر فرمود.

آیه مودت

«قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَىٰ اجْرٍ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» «بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به اهل بیتم. مسلم است که ذوی القربی' رسول خدا(ص) کسی جز حضرت فاطمه(س) و اولاد حضرت فاطمه(س) تا روز قیامت نیست. ولی بجای دوستی با خویشان رسول خدا(ص) با آنها این طور رفتار کردند که سیلی بصورت حضرت فاطمه(س) زدند و خانم را بین در و دیوار قرار دادند و بدون اجازه وارد خانه اش شدند.

مستجاب الدعوه

از خصائص حضرت فاطمه(س) این است که دعایش زود مستجاب می شد. روزی رسول خدا(ص) وارد منزل حضرت فاطمه(س) شد و فاطمه را خیلی ضعیف دید. رسول خدا(ص) پرسید دخترم! چرا این گونه ضعیف شده ای؟ فرمود سه روز است غذائی نخورده ام. در این بین امیرالمؤمنین علی(ع) و حسنین(ع) وارد شدند و حسنین(ع) بر روی دامن جدشان نشستند. حضرت فاطمه(س) به محراب رفت و مشغول عبادت شد. دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز گفت خدایا! امروز رسول تو(ص) مهمان من است. رحمت خود را بر ما نازل فرما. ناگاه ظرف غذایی که بخار از آن بلند بود در پشت سر حضرت

فاطمه(س) پیدا شد. حضرت فاطمه(س) خیلی خوشحال شد و ظرف غذا را نزد رسول خدا(ص) آورد و رسول خدا(ص) شکر الهی را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانند مریم(س) برای حضرت فاطمه(س) هم غذای بهشتی می آید.

شفاعت کبری'

در روایت است که شفاعت کبری در قیامت مربوط به حضرت فاطمه(س) است. و در قیامت هر که ذره‌ای از محبت اهل بیت(ع) در دل داشته باشد از این شفاعت بهر مند می شود. در روایت است که هر که به دوستان حضرت فاطمه(س) محبت کند، حضرت هم از او شفاعت می نماید.

احترام فوق العاده رسول خدا(ص) برای فاطمه(س)

رسول خدا(ص) علاقه زیادی به حضرت فاطمه(س) داشت و مکرر می فرمود که فاطمه، جان من است. میوه قلب من است. بقدری او را دوست می داشت که دست او را می بوسید. وقتی حضرت فاطمه(س) خدمت پدر می آمد، رسول خدا(ص) تمام قد برای او بلند می شد و می فرمود فداهایا بوا. پدرت بفدایت. وقتی رسول خدا(ص) به سفر می رفت، به خانه حضرت فاطمه(س) می رفت و با او خدا حافظی می نمود. حضرت فاطمه(س) آنقدر عظیم الشان است که خدا

بر او سلام فرستاده است. سلام علی آل یس. سلام بر آل محمد که حضرت فاطمه(س) آل محمد است.

هدیه پیامبر به زهرا و علی

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا، رسول خدا به دیدار او آمدند. فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم می کنم. کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم او را نبیند و کارهای خارج از خانه برای امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود: وقتی رسول خدا این مسئولیت کار خارج از خانه را از من برداشت فقط خدا می داند چقدر من خوشحال شدم.»

بوی گل یاس

در حدیث است که انبیاء بوی به بهشتی دارند و حوریان بوی گل یاس و ملائکه بوی گل سرخ و حضرت فاطمه(س) هم بوی به و هم بوی گل سرخ و هم بوی گل یاس داشت.

در روایت است که وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به اولاد حضرت فاطمه(س) برگرداند، بنی امیه به او اعتراض نمودند و گفتند چرا اولاد حضرت فاطمه(س) را بر ما ترجیح می دهی؟ عمر گفت مگر نمی دانید که هر که حضرت فاطمه(س) از او راضی باشد، خدا هم از او

راضی است؟ من که عملی ندارم. شاید با این کار حضرت فاطمه(س) از من راضی شود.

سلمان و میوه بهشتی

بعد از رحلت رسول خدا(ص) تا مدتی سلمان از خانه بیرون نیامد. روزی از خانه بیرون آمد و در کوچه با امیرالمؤمنین(ع) برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسول خدا(ص) احوال تو را پرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسول خدا(ص) را بینم لذا در خانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه(س) مشرف می شوم. وقتی بحضور بانوی دو عالم رسید، حضرت فرمود روزی در حال ناراحتی نشسته بودم و درباره قطع وحی از خانه ما بعد از رحلت رسول خدا(ص) فکر می کردم که ناگاه سه زن بلند بالا وارد خانه شدند و معلوم شد که اینها حوریه بهشتی هستند و برای شما و ابوذر و مقدار خرما می بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان دادند. سلمان خرما را برداشت و از خانه بیرون آمد. در کوچه به هر کس می رسید او می پرسید سلمان با خود مشک و عنبرداری؟ وقتی آنها را خواست بخورد دید هسته ندارند.

«هرگز کسی نظیر تو پیدا نمی شود همتا کسی به عصمت کبری نمی شود ای کوثری که خیر کثیر از وجود توست اسلام جز به فیض تو احیاء نمی شود

هر چند دختران دگر داشت مصطفی هر دختری که امّ ایها نمی شود منت زخلقت تو خدا بر نبی نهادای گوهری که مثل تو پیدا نمی شود. «شفای بی نماز!

«مرحوم دستغیب از یکی از دوستانش نقل می کند که سالی همه خانواده من دچار مرض حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد را می کشت. من نماز صبح را که خواندم به محلی که در آنجا روضه خوانی بود رفتم. در آنجا به امام حسین(ع) توسل پیدا نمودم. دلم شکست و برای شفای سه پسر و زنم به امام حسین(ع) پناه بردم. وقتی به خانه برگشتم، دیدم که خانواده ام سفره انداخته و مشغول وردن صبحانه هستند! گفتم چه خبر است؟ یکی از پسرانم گفت دیدم که زهرا(س) آمد. امام حسین(ع) آمد. امام حسن و امیرالمؤمنین و رسول الله آمدند. همه سیاه پوش بودند. مدند و نشستند. پیغمبر اکرم به زهرا گفتند: زهرا جان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر ما بچه ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک دستی هم بر سر این زن بکش. زهرا جواب داد: پدر جان! او نماز نمی خواند. من هم دست بر سر او نمی کشم! پیغمبر اکرم فرمود: شوهرش توسل به حسینم پیدا کرده و نمی شود به پاسخ ندهیم. چون شوهرش نماز می خواند و رابطه اش با ما محکم

است. ناگاه زهرا بلند شد و دستی هم ب سر مادرمان کشید و او هم خوب شد.»

فضّه

فضّه نام کنیزی است که رسول خدا در سالهای آخر عمرش به زهرا³ بخشید تا در امور خانه کمک کار او باشد و نام فضّه (نقره) را پیامبر بر او نهاد. او در خانه فاطمه اطهر تربیت شد، چنان که از زنان بزرگ اسلام گردید و کمالاتی کسب کرد.

راوی می گوید در راه حج، زنی را دیدم که تنها سفر می کرد، از او پرسیدم تو کیستی؟ گفت: «وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی: بگو سلام بعدمی دانی. من به او سلام کردم و گفتم: اینجا چه می کنی؟ گفت: «مَنْ يَهْدِي اللَّهَ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» یعنی هر که را خدا هدایت کند، گمراه نمی شود. گفتم: آدمی یا جنی؟ گفت: «يْ أَبْنَى آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» یعنی ای فرزندان آدم! خود را زینت دهید. گفتم: از کجا آمده ای؟ گفت: «يُنْ أَدُونِ مِنْ مَكَّ أَنْ بَعِيدَ» یعنی از راه دور صدا می کنند. گفتم: به کجا می روی؟ گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» یعنی خدا حج را بر مردم واجب کرده است. گفتم: چه وقت از قافله عقب ماندی؟ گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَّ وَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ

آي-ام». یعنی ما آسمانها و زمین را در شش روز خلق کردیم. گفتم: غذا میل داری؟ گفت: «وَمَ أَ جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» یعنی: ما انسان را جسمی بدون نیاز به غذا قرار ندادیم. غذا به او دادم و گفتم: تندتر بیا! گفت: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهُ» یعنی خدا تکلیفی فوق طاقت انسان نمی کند. گفتم پشت سر من سوار شو! گفت: «لَوْ كُنَّا فِيهِمْ آلَ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتِ» یعنی: اگر در آسمانها و زمینها خدایانی غیر از خدای واحد بود، آسمان و زمین از بین می رفتند. پیاده شدم تا او سوار شود، وقتی سوار شد گفت: «سُبْحَ أَنْ أَلَذَى سَخَّرَ لَنَا هَذَا» یعنی منزّه است خدایی که این را به تسخیر ما در آورد. وقتی به قافله رسیدیم، گفتم: در این کاروان، قوم و خویشی داری؟ گفت: «يْ أَدَاؤُدَ أَنْ أَجَعَلْنَاهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» «وَمَ أَ مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» «يْ أَيْحَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» «يْ أَمُوسَى أَعْتَى أَنَا اللَّهُ» من صدا زدم: آی داود! ای محمد! ای یحیی! ای موسی! ناگاه چهار جوان از قافله بطرف ما آمدند. از آن زن پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: «أَلَمْ أَلْ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» یعنی: مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند. وقتی آنها رسیدند، به آنها گفت: «يْ أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ

اسْتَأْجَرْتَ الْقَوَى الْأَمِينَ» یعنی ای پدر این را اجیر کن که قوی و امین است. آنها مقداری بمن پول دادند. باز گفت: «وَاللَّهِ يُضْاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» یعنی: خدا به هر که بخوهد مضاعف می دهد. آنها مقدار دیگری پول دادند.

به آنها گفتم: این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما فضّه، کنیز حضرت فاطمه 3 است که بیست سال است جز با قرآن حرف نمی زند.

حضرت فاطمه زهرا (س) و فاطمه معصومه (س)

پدر آیه الله نجفی مرعشی، ختمی را برای پیدا کردن قبر فاطمه زهراء گرفته بود. امام باقر را در رؤیا دید، امام به ایشان فرمود: عَلَيْكَ بِكَرِيمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ! وی تصور کرد که مراد امام، حضرت فاطمه زهراء است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم. امام فرمود: مرادم مرقد شریف حضرت معصومه در قم است. خداوند اراده کرده بنا به مصالحی قبر شریف زهراء پنهان باشد ولی مرقد حضرت معصومه را تجلیگاه آرامگاه شریف حضرت زهراء قرار داده است.

این بانو در سال 201 جهت ملاقات بابرادرش ثامن الحجج علی بن موسی الرضا 7 از مدینه بطرف خراسان حرکت کرد ولی در قم بیمار شده و در آنجا رحلت فرمود.

حضرت امام رضا زیارتنامه ای برای زیارت این بانو تجویز فرمودند که از جمله عباراتش این است:

«يَا فَاطِمَةَ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّانِ». یعنی ای فاطمه! برایم در ایصال به بهشت شفاعت فرما که تو نزد خدا گرانمایه و صاحب مقامی .

چهار بانو

یک حدیث آمد بیادم گفته پیغمبر است آنچه پیغمبر بگوید وحی حی داور است
آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق آبرو دارند و این فرمایش از پیغمبر است
اولین فرد مسلمان است ام المؤمنین دین اسلام از خدیجه صاحب زیب و فر است
مادر زهرا ی اطهر، همسر ختم رسل شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است
فاطمه بنت محمد (ص)، رحمه للعالمین روز رستاخیز قدرش از همه بالا تراست
مورد اکرام بی پایان ذات ذوالجلال شوهرش ساقی کوثر، شیر حق را همسر است
ام پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین مام کلثوم است و زینب جدّه نه گوهر است
صد هزار افسوس با این حشمت و جاه و مقام از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است
کی کشد امروز (اشرف) دست از دامان او سایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر است

امام رضا فرمود: زنی به امام باقر گفت: من متبتله هستم! حضرت فرمود: در نزد تو تبتل به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه ازدواج نکنم.

امام فرمود: چرا؟ گفت: می‌خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم. امام فرمود: از این تصمیم برگرد! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی بود، حضرت فاطمه هم قبل از تو این کار را می‌کرد! زیرا هیچکس نمی‌تواند در فضیلتی از فاطمه پیشی بگیرد.

«تاج افتخار»

بشنو از چادر که در توصیف زن تاروپودش باتومیگوید سخن
تاروپودم را شرافت تافته تا شرافت را به عصمت بافته
در کلاس حفظ تقوا و شرف دختران دُرند و چادر چون صدف
بهترین سرمایه زن چادر است زانکه زن را زینت زن، چادر است
حفظ چادر در سرای اقتدار دختران را هست تاج افتخار
حفظ چادر، حفظ دین و مذهب است شیوه زهرا و درس زینب است
حفظ چادر سداً فحشا می‌کنند و سفیدی نزد زهرا(س) می‌کند
حفظ چادر چاره ساز کارهاست حافظ گُل از هجوم خارهاست
حفظ چادر زخمها را مرهم است دست ردّ بر سینه نامحرم است

ایثار در سه روز

«فاطمه(س) و حسن(ع) و حسین(ع) و فضا سه روز نذری داشتند. روز اول فاطمه(س) تعدادی نان تهیه کرد. اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه همه افطاری خود را به او

دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند. روز دوم باز فاطمه(س) مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا در آورد تقاضای غذا نمود. اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند. روز سوم نیز فاطمه(س) مقداری نان تهیه کرد. ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت(ع) را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند. روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را به دعا برداشت. ناگاه آیات سوره «هل اتی» نازل شد و خدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می‌دهند.»

حدیثی از فاطمه(س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز خود، سهل انگار هستند، روایتی از رسول خدا(ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است که: از جمله آثار این خصلت بد آنست که سه گرفتاری در قبر، پیدا می‌کنند! اول آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می‌کند! دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و

ناراحت کننده می‌گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی و تاریک است!

شفاعت فاطمه(س)

رسول خدا(ص): هر زنی که دستورات خدا را اطاعت کند، به شفاعت دخترم، فاطمه (س) به بهشت می رود.

سخنانی از حضرت فاطمه زهراء(س)

1- «بهترین چیز برای زن آن است که مردان را نبیند و مردان نیز او را نبینند.»

2- «نزدیکترین حالت زن به خدا وقتی است که در خانه خویش می ماند.»

3- «خداوند، ایمان را وسیله تطهیر از شرک و نماز را برای جلوگیری از تکبر و زکات را وسیله تزکیه نفس و زیاده روزی، و حج را وسیله ای برای استوار ساختن بنیان دین، و عدالت را سببی برای انتظام و نزدیکیدلها، و اطاعت و پیروی از ما خاندان را وسیله انتظام ملت، و جهاد را وسیله ای برای عزت و سربلندی اسلام، و صبر و بردباری را مایه اسحقاق پاداش، و امر بمعروف را برای مصلحت حال عموم، و نیکی به پدر و مادر را سپری در مقابل عذاب الهی قرار داد.

صله رحم را وسیله به تأخیر انداختن عمر و تکثیر نفوس گردانید. و قصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند. و فاء به نذر را از وسایل آمرزش قرار داد، و به منظور جلوگیری از کم فروشی، دستور داد تا پیمانه را کامل دهند و از شراب خواری منع فرمود، تا از پلیدی جلوگیری نماید. بندگان را دستور داد تا به زنان، نسبت زنا ندهند تا گرفتار

لعن الهی نشوند و به ترک دزدی دستور داد تا عفت نفس داشته باشند و به حرمت شرک دستور داد تا اخلاص داشته باشند.»

4- «در جواب اینکه چرا از مرد ناپینا رو می گیرید، فرمود: اگر او مرانمی بیند، من که او را می بینم.»

طاهره

از القاب حضرت فاطمه(س) **زکيه و نقيه و طاهره** است که بمعنای پاک از رذائل اخلاقی است. زنی که حداقل زیباترین خانم مکه و مدینه بود و از نور صورت او، بهشت فردوس روشن بود، با پاکی و دوری از رذائل اخلاقی به مقامی رسید که ملائکه با او سخن گفتند و بشارت برگزیدگی او بر تمام زنان عالم از اول تا آخر را دادند.

نگرانی رسول خدا(ص) از مصیبت های خاندانش

از ابن عباس روایت شده است که: وقتی وفات حضرت رسول اکرم(ص) نزدیک شد، آنقدر گریه کرد که اشک بر محاسنش، جاری گردید. عرض کردند: یا رسول الله! علت گریه شما چیست؟ فرمود: برای فرزندانم و آنچه بعد از من نسبت به آنها روا می دارند، گریه می کنم. گویا فاطمه دخترم را می بینم که بر او ستم کرده باشند و او صدا می زند: یا ابتاه! یا ابتاه! ولی احدی از امت من او را کمک و یاری نکنند!

فاطمه(س) وقتی این سخن را شنید، به گریه افتاد. حضرت فرمود: ای دخترم! گریه نکن. فاطمه(س) عرض کرد: بخاطر مصیبت‌هایی که بعد از شمابر سرم می‌آید گریه نمی‌کنم! بلکه بر جدایی شما می‌گیریم. حضرت فرمود: بتو بشارت می‌دهم که بزودی بمن ملحق می‌شوی و تو اولین شخص از اهل بیت هستی که نزد من می‌آیی. «جلاء العیون ص 22»

از علی(ع) نقل شده است که: چون پیامبر را در پیراهنش، غسل دادم، فاطمه(س) فرمود: آن پیراهن را بمن بده. وقتی پیراهن را به او دادم، آنرا بوسید و سپس بیهوش شد. من هم دیگر پیراهن مذکور را به او نشان نمی‌دادم.

همچنین از عایشه و امّ سلمه نقل شده است که: در آن مریضی که پیامبر رحلت نمود، فاطمه(س) را نزد خود نشانید و به او رازی گفت که فاطمه(س) گریان شد! بار دیگر رازی را به او فرمود که فاطمه(س) خندان شد!

بعد از رحلت رسول اکرم(ص)، علت گریه و خنده آن موقع را از او پرسیدند. فاطمه(س) فرمود: پیغمبر بار اول بمن فرمود که: جبرئیل هر سال قرآن را یکبار بر من عرضه می‌کرد و امسال دوبار بر من عرضه نمود و من

می‌دانم که امسال رحلت می‌کنم! و فرزندان تو مورد ظلم و ستم واقع می‌شوند. من با شنیدن این سخن، گریان شدم. بعد فرمود: آیا راضی نیستی که تو اولین شخصی از اهل بیت باشی که بمن ملحق میشوی؟ من خندان شدم. و بروایت دیگر حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که سیدۀ زنان باشی؟ «جلاء العیون ص 22»

ذکر مصیبت حضرت فاطمه(س):

بعد از رحلت پیغمبر، فاطمه(س) همیشه غمگین و ناراحت بود. جسم مبارکش، ضعیف و نحیف شده و مرتباً اشکش جاری بود. ساعت به ساعت، حالت بیهوشی بر او عارض می‌شد و به حسن(ع) و حسین(ع) می‌فرمود: کجاست پدر شما که مرتباً شما را در آغوش می‌گرفت و نسبت بشما از همه، مهربانتر بود؟ دیگر هرگز نخواهیم دید که در خانه را باز کند و به خانه غم و اندوه من بیاید! دیگر هرگز نخواهیم دید که شما را بر دوش خود سوار کند، همانطور که قبلاً اینکار را می‌کرد!

فاطمه(س) آنقدر بر وفات پدرش گریست که اهل مدینه از گریه او ناراحت شدند و به او گفتند: از بس گریه کردی ما را ناراحت نمودی! بعد از این، فاطمه(س) به بیت الاحزان و مقبره شهدای اُحد می‌رفت و آنچه می‌خواست گریه می‌کرد و سپس بخانه بر می‌گشت.

اذان بلال!

روزی فاطمه(س) فرمود: دوست دارم اذان مؤذن پدرم را بشنوم. به بلال خبر دادند و او این پیشنهاد را پذیرفت.

حضرت فاطمه(س) با شنیدن صدای اذان بلال، بیاد ایام رسول خدا(ص) افتاد و متأثر شد و به گریه افتاد. همینکه بلال صدا کرد: اشهد ان محمداً رسول الله! فاطمه ناله ای کرد و بیهوش بر زمین افتاد.

مردم گمان کردند که فاطمه(س) از دنیا رفته است. به بلال گفتند: اذان نگو که دختر رسول خدا(ص) از دنیا رفت و بلال هم اذان را نیمه کاره رها کرد.

وقتی فاطمه(س) بیهوش آمد، به بلال فرمود: اذان را تمام نما! بلال قبول نکرد و گفت: ای بهترین زنان! می ترسم بشما آسیبی برسد. حضرت هم او را معاف نمود.

حمله به خانه وحی

سلیم بن قیس گوید خلیفه اول و دوم تصمیم گرفتند امیرالمؤمنین علی(ع) را بزور برای بیعت به مسجد ببرند. لذا عمر پشت در آمده و گفت ای علی! در را باز کن. اگر باز نکنی بی اجازه وارد می شویم! حضرت فاطمه(س) فرمود تو نمی توانی بی اجازه وارد حریم دختر رسول خدا(ص) بشوی. عمر قنفذ را مأمور این کار کرد ولی

حضرت فاطمه(س) در را باز نمود. عمر دستور داد هیزم آوردند و صدا زد اگر در را باز نکنید، خانه را آتش می زنم! حضرت فاطمه(س) فرمود ای عمر! تو را بخانه من چکار؟ تو از رسول خدا(ص) شرم نمی کنی؟ اما آنها در را آتش زدند و وارد خانه وحی شدند. حضرت فاطمه(س) به امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود ببین عمر در خانه را سوزاند. امیرالمؤمنین علی(ع) که مشغول جمع آوری قرآن بود، بیرون آمده و کمر عمر را گرفت و بر زمین کوبید و خواست شمشیر بکشد که بیاد وصیت رسول خدا(ص) افتاد و دست کشید و فرمود ای پسر صهاک! اگر وصیت رسول خدا(ص) دستم را نبسته بود بتو نشان می دادم که نمی توانی بدون اجازه وارد خانه من شوی. قنفذ خبر به ابوبکر داد که امیرالمؤمنین علی(ع) دست به شمشیر برده است. ابوبکر گفت برگرد و هر طور شده امیرالمؤمنین علی(ع) را به مسجد بیاور.

در هر حال آن امام مظلوم را به مسجد بردند و ابوبکر چند نفر را با شمشیر برهنه بالای سر امام قرار داد و گفت یا علی! بیعت کن! حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم چه می کنی؟ گفت تو را خواهم کشت! امام فرمود برادر پیغمبرت را می کشی! ناگاه حضرت فاطمه(س) وارد مسجد شد و به آنها گفت: خلوا علی! ابن عمی فوالذی

بعث محمدًا بالحق لئن لم تخلصوا عنه لانشرنّ شعري ولاضعنّ
قميص رسول الله علي رأسي ولاصرخنّ الى الله تبارك وتعالى
فما ناقة صالح باكرم علي الله منّي ولا الفصيل باكرم علي اللهم
ولدي. حضرت فاطمه(س) فرمود دست از شوهرم بردارید و گرنه قسم به
خدایی که محمد را به راستی فرستاد گیسوان خود را پریشان می کنم
و پیراهن رسول خدا(ص) بر سر می افکنم و در خانه خدا تظلم می کنم که شتر
صالح در نزد خدا از من عزیزتر نیست و بچه شتر صالح از کود کان من
نزد خدا عزیزتر نیستند.

آنگاه رو به ابوبکر کرد و گفت ای ابوبکر! می خواهی شوهر مرا از
من بگیری. قسم به خدا اگر دست از علی بردارید، گیسوان خود را
پریشان می کنم و گریبان خود را چاک می زنم و بر سر قبر پدرم می روم و نزد
خدای نالم. این بگفت و دست حسنین(ع) را گرفت و بطرف
قبر رسول خدا(ص) حرکت کرد که امیر المؤمنین(ع) به سلمان فرمود زود
به حضرت فاطمه(س) برس که الحال مدینه زیر و رو می شود. قسم به
خدا اگر حضرت فاطمه(س) این چنین کند ساکنین مدینه همه
هلاک می شوند. سلمان خود را به حضرت رساند
و گفت امیر المؤمنین(ع) می فرماید برگرد و صبر پیشه نما!

پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهراء(س)، آن بانوی
بزرگ اسلام، دچار مریضی شدیدی شدند که چهل روز ادامه داشت. او
وقتیکه شهادت خود را نزدیک دید، به شوهرش علی(ع) فرمود: ای
پسرعمو! از آسمان خبر رحلت من رسیده است و من در حال سفر
آخرتم. بعد وصیتهایی کرد. از جمله فرمود: نگذار یکی از کسانی که بر من
ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه من شرکت کنند! و نگذار که
هیچیک از آنان بر من نماز بخواند! مرا در شب، وقتیکه مردم در خواب
هستند، دفن نما!

روزی عمر و ابوبکر خواستند با حضرت فاطمه(س) دیدار نمایند
و آن حضرت را از خود راضی کنند، حضرت قبول نکرد و فرمود
خدا یا! گواه باش که اینها مرا اذیت کردند و من از اینها به رسول تو شکایت
می کنم.

سلیم بن قیس گوید حضرت فاطمه(س) در بستر رحلت
به امیر المؤمنین(ع) فرمود که سفارش می کنم بعد از من دختر خواهرم
بنام امامه را باز دواج خود در بیاوری و جنازه ام را چنانچه ملائکه برایم
وصف کرده اند تجهیز نمائی و نگذاری احدی از دشمنانم در تشییع
من حاضر شوند و فرزندان مرا محافظت نما.

در کشف الغمه است که حضرت فاطمه(س) به اسماء فرمود از آنچه که بر مردگان زنان می کنند که بدنشان را بر تختی قرار می دهند و لباسی بر آن می پوشند و حجم بدنشان بر مردان ظاهر می شود، قبیح می دانم و نگرانم. اسماء گفت ای فاطمه می خواهید آنچه را که در تشییع جنازه زنان مرده در حبشه انجام دهند به شما نشان بدهم؟ فرمود: آری. گفت از درخت خرما نعشی (تابوت) می ساختند و پارچه ای روی آن می انداختند. و وقتی زن و مرد را در آن قرار می دادند، مرد وزن از هم مشخص نبودند.

روز آخر عمر حضرت فاطمه(س) بود که به اسماء فرمود: جبرئیل برای رسول خدا(ص) از بهشت، کافوری آورد. پدرم آنرا سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش و یک قسمت برای من و یک قسمت هم برای علی(ع).

اکنون آنرا که در فلان جا است برایم بیاور! بعد فرمود: من این پارچه را بر روی خود می کشم. تو ساعتی صبر کن! بعد بیا و مرا صدا بزن! اگر دیدی جوابت را نگفتم، بدان که من از دنیا رفته ام و به پدر و مادرم ملحق گشته ام.

اسماء ساعتی صبر کرد و سپس بر بالین فاطمه(س) رفت و صدا زد: ای دختر مصطفی! ای دختر آن کسیکه زنان بهتر از او را حمل

نکردند! ای دختر آنکسیکه بهتر از او قدم بر روی خاک نگذاشت! ای دختر آنکسیکه مقام قاب قوسین او ادنی را داشت! ولی جواب نشنید. دست دراز کرد و پارچه را از روی صورت فاطمه(س) برداشت و مشاهده کرد که حضرت از دنیا رفته است. خود را روی بدن حضرت انداخت و مشغول سوگواری شد که ناگاه در خانه باز شد و حسن 7 ساله و حسین 6 ساله وارد شدند. وقتی دیدند مادرشان خوابیده است از روی تعجب گفتند: ای اسماء! چرا مادرمان در این وقت خوابیده است؟

جواب داد: ای فرزندان رسول خدا! مادرتان نخوابیده بلکه از دنیا مفارقت کرده است!

حسن(ع) که این جمله را شنید، خود را بر روی بدن مادر انداخت و صورتش را می بوسید و می گفت: ای مادر! قبل از اینکه جان از بدنم بیرون رود بامن سخن بگو! حسین(ع) هم پاهای مادر را می بوسید و گفت: ای مادر! من فرزندت حسین هستم. قبل از اینکه قلبم شکافته شود و مرگم فرارسد، بامن حرف بزن!

اسماء به آن دویز گوار عرض کرد: ای فرزندان رسول خدا! بنزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادرتان خبردار کنید! آندو به مسجد رفتند و صدا بگریه بلند نمودند.

اصحاب رسول خدا(ص) باستقبال آندو رفتند و گفتند: ای فرزندان رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ خدا هرگز چشمان شما را گریان نگرداند! گفتند: مادرمان فاطمه(س) از دنیا رفته است!

وقتی علی(ع) این خبر وحشت آور را شنید، بر زمین افتاد و غش کرد. آب آوردند و بر حضرت ریختند. وقتی به هوش آمد فرمود: ای فاطمه! بعد از تو خود را به چه شخصی تسلی^۲ دهم؟

بعد از انتشار خبر شهادت حضرت فاطمه(س) در مدینه، مردان و زنان همه گریان شدند و در مصیبت آن حضرت، شیون کنان بسوی خانه آن بانو، دویدند. زنان بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و از صدای شیون آنها مدینه به لرزه در آمد.

امّ کلثوم نزد قبر رسول خدا(ص) رفت و گفت: پدر جان! ای رسول خدا! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی! و دختر خود را با خود بردی.

مردم در مقابل خانه حضرت جمع شده و گریه می کردند و منتظر تشییع جنازه بودند. در این موقع ابوذر بیرون آمد و گفت: تشییع جنازه امروز به تأخیر افتاده است.

نقل شده است که در هنگام غسل دادن بدن مقدّس فاطمه(س)، اسماء آب می ریخت و علی(ع) از زیر لباس، غسل می داد. ناگاه علی(ع) دست از غسل کشید و سر به دیوار گذاشت و های های شروع به گریه کردن نمود. اسماء گفت: شما خود به بچه ها سفارش نمودید که در حضور دیگران، خوددار باشند و بی تابي نکنند. چرا خودتان بی تاب شده اید؟

فرمود: در حین غسل، دستم به محل شکستگی پهلوی فاطمه رسید و نتوانستم خودداری بکنم.

ریز آب روان اسماء ولی آهسته آهسته به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته بین بشکسته پهلوی سیه گردیده بازویش بریز آب روان رویش ولی آهسته آهسته بود خون جاری ای اسماء هنوز از سینه زهرا بنالم زین مصیبتها ولی آهسته آهسته حسن ای نور چشمانم حسین ای راحت جانم بیاید با دل خونبار ولی آهسته آهسته همه خواب و علی بیدار سرش بنهاد بر دیوار بگرید با دل خونبار ولی آهسته آهسته روم شها سراغ او به قبر بی چراغ او بگریم از فراق او ولی آهسته آهسته

و قتیکه شب شد، علی(ع)، حسنین(ع)، عمار، ابوذر، سلمان و گروهی از بنی هاشم، بر بدن فاطمه(س) نماز خواندند و غریبانه او را تشییع و سپس دفن کردند. در اطراف قبر او هفت قبر دیگر ساختند تا محل قبرش مخفی باشد و از طرف دشمنان مورد هتک حرمت قرار نگیرد!

آمده است وقتی علی(ع) از کفن کردن فاطمه(س) فارغ شد، فرزندان زهراء و همچنین فضّه، خادمه آن بانو را صدا زد تا برای آخرین بار فاطمه(س) را ببینند و با او وداع نمایند. فرمود:

ای زینب! ای سکینه! ای فضّه! ای حسن! ای حسین! بیائید و برای آخرین بار از مادر تان فاطمه(س) توشه بر گیرید که دیدار بعدی در بهشت است.

در این موقع حسن(ع) و حسین(ع) آمدند و صدا زدند: آه و افسوس! که آتش دل در مصیبت جدّمان رسول خدا و مادر ما فاطمه، خاموش نخواهد شد. مادر جان! وقتی رسول خدا را دیدار کردی، سلام ما را به او برسان و حال غربت و بی مادری ما را برایش تعریف کن!

علی(ع) می گوید: من خدا را شاهد می گیرم که در این موقع، ناگاه ناله ای از بدن فاطمه(س) بلند شد و دستهایش از کفن بیرون آمد و حسنین را بر سینه چسباند.

در این وقت، هاتفی از آسمان ندا کرد: ای ابوالحسن! این دو را از روی سینه فاطمه(س) بردار که بخدا سو گند! فرشتگان آسمانها را به گریه آوردند.

من نیز آن دو را از روی بدن فاطمه(س) برداشتم و بندهای کفن را بستم.

از امام سجّاد(ع) روایت شده که چون فاطمه(س) را بخاک سپردند، علی(ع) به گریه افتاد و رو به قبر رسول خدا(ص) نمود و فرمود: ای رسول خدا! بعد از رحلت تو، صبرم کم شد و با رحلت فاطمه(س)، قوّتم

کاسته گردید. ولی همانطور که بر مصیبت شما صبر نمودم، و بر اندوه جدایی شما تاب آوردم، بر این مصیبت جدید نیز صبر خواهم نمود.

ای پیامبر! امانتی را که بمن سپرده بودی بخود برگردانندی و گروگان خود را از من پس گرفتی و حضرت زهراء(س) را پیش خود بردی. ای رسول خدا! اندوه من همیشه خواهد بود و شبهای من پیوسته به بیداری خواهد گذشت.

شاعر عجب شعر زیبایی دارد:

بگفت ای خاک دارم باتو رازی تو از زهرا بکن مهمان نوازی
تواز زهرا پذیرائی کن ای خاک روم من اشک طفلانم کنم پاک
نوازش کن تو این نازک بدن را که من خاموش گردانم حسن را
نوازش کن تو این بانوی خسته درود یوار پهلویش شکسته

گویند چون صبح شد عمر به ابوبکر گفت دیشب حضرت فاطمه(س) را دفن کردند. عباس گفت خود فاطمه(س) این گونه وصیت کرده است. عمر گفت شما کینه قدیمی خود را با ما فراموش نمی کنید! والله می روم و او را از قبر در می آورم و بر او نماز می خوانم! وقتی امیر المؤمنین(ع) این را شنید شمشیر در دست گرفت و گفت: ای پسر صهاک! اگر این کار را بکنی، تا تورا نکشم و عده زیادی

را به قتل نرسانم، این شمشیر را در غلاف نمی کنم. عمر این را که شنید، بر جای خود نشست.

حضرت زهرا زن نمونه

باتوجه به زندگانی پر نور حضرت فاطمه(س) این نتیجه بدست می آید که حضرت زهرا(س) اولاد دختر نمونه ای برای پدرش بوده است همانطور که رسول خدا(ص) بارها می گفت فداها آبوها. پدرش بفدایش. و این بخاطر مقام حضرت فاطمه(س) در نزد خدا بود. و حضرت فاطمه(س) از اطاعت الهی و عبادت الهی به این مقام رسید. همچنین حضرت فاطمه(س) برای شوهرش همسر نمونه ای بود و در مدت نه سال شوهرداری آنقدر قناعت داشت که هرگز از شوهرش چیزی نخواست مبادا خارج از وسع امیرالمؤمنین(ع) باشد و حضرت نتواند بر آورده نماید. بلکه در تمام مراحل زندگی جز پاکی و صداقت و حیا چیز دیگری از حضرت فاطمه(س) دیده نشد. از این جهت بود که حضرت فاطمه(س) را هم تراز امیرالمؤمنین(ع) می گفتند. و از طرفی حضرت فاطمه(س) مادر نمونه ای برای فرزنداناش بود. بهترین مادری بود که فرزندان و الایی تربیت نمود. نمونه بارزش زینب کبری(س) بود که آن چنان در کوفه و شام سخرانی ها نمود که گفتند گویا علی است که سخرانی

می نماید. و در میدان استقامت چون کوه می ایستاد و انقلاب برادرش را تبلیغ می نمود. در یک کلام حضرت فاطمه(س) هم دختر خوبی برای رسول خدا(ص) و هم همسر خوبی برای امیرالمؤمنین(ع) و هم مادر خوبی برای فرزنداناش بود. اکنون جامعه ایران اسلامی محتاج زنانی است که چون حضرت فاطمه(س) رفتار کنند و اساس زندگی را بنا بر الگوی حضرت فاطمه(س) قرار دهند و فرزندان صالح تربیت نمایند تا بتوانند با پاکدامنی این فرزندان جامعه شیعه را اداره نموده و دست اهریمنان را کوتاه نمایند.

مقام سادات

اگرچه با شهادت محسن فاطمه(س) یک سوم ساداتمان را از دست دادیم ولی باید قدر فرزندان حضرت فاطمه(س) را بدانیم. گویند تاجری ماهانه مبلغی برای سادات مدینه می فرستاد. تا اینکه روزی دید یکی از سادات به گناهی مشغول است. تصمیم گرفت دیگر به این سید کمک نکند. اما در خواب مشاهده کرد که حضرت فاطمه(س) از او ناراحت است و می فرماید نباید به هیچ وجه حق فرزندان مرا قطع نمائی اگر چه ناخلف باشد. مرد از خواب بلند شد و تصمیم گرفت همان شب به سید مذکور کمکی برساند. این کار را کرد و تازنده بود به او کمک می نمود.

فرشته ای در طواف

گویند عبدالله مبارک پنجاه بار و بقول علامه مجلسی بیست و پنج بار به مکه رفت. در سفر آخر دید که در اطراف شهری دید که زن سیده‌ای مرغ مرده‌ای رامی برد. عبدالله به این زن گفت خوردن این مرغ مرده حرام است! زن گفت چه کنم که چند فرزند یتیم و گرسنه دارم. این را می‌برم تا برای آنها غذائی درست نمایم. عبدالله تکانی خورد و عقلش به او گفت که در این حال مکه رفتن نمی‌ارزد. لذا پول حج را به زن سیده داد و برگشت. دوستانش به حج رفتند و برگشتند و گفتند ای عبدالله! تو را در حال طواف دیدیم. سپس عبدالله، رسول خدا(ص) را در خواب دید که فرمود به عوض کمکی که به اولاد من کردی از خدا خواستم فرشته‌ای را به شکل شما خلق کرده و هر ساله به نیابت از تو اعمال حج را انجام دهد.

رسول خدا(ص) فرمود هر که بازبان و قلب اولاد مرا دوست داشته باشد، من از او شفاعت می‌کنم.

رسول خدا(ص): مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَتْرَتِي فَهُوَ لِأَحَدِ الثَّلَاثِ أَمَّا الْمَنَافِقُ وَأَمَّا الزَّانِيَةُ وَأَمَّا حَمَلَتُ امَةٍ فِي غَيْرِ الطَّهَرِ. کسیکه دشمن اولاد من باشد یا منافق یا حرام زاده یا فرزند حیض است!

رسول خدا(ص) فرمود در قیامت از چهار دسته شفاعت نمایم اگر چه گناهانشان باندازه تمام دنیا باشد. کسیکه ذریه مرا یاری کند. و کسیکه به اولاد من کمک کند و...

همه این فضیلت‌های سادات برای این است که آنها فرزندان حضرت فاطمه(س) هستند. در فردای قیامت کسانی که به حضرت فاطمه(س) می‌توانند نگاه کنند، اولاد و ذریه حضرت زهرا(س) می‌باشند. **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.**

فاطمه(س) از زبان امام امت:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است، یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنائسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن،» صحیفه نور ج 6 ص 185 «او موجود ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود، بجای رسول الله بود» صحیفه نور ج 6 ص 185

آیات قرآن درباره فاطمه(س) چه می‌گویند؟

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»

امام صادق(ع) گوید مراد از اسمهایی که خدا به آدم آموخت یکی اسم حضرت فاطمه (ع) بوده است
«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»
ابن عباس گفت مرا از کلماتی که آدم بوسیله آنها توبه کرد یکی نام حضرت فاطمه (ع) بوده است
«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَهَنَّ»
امام باقر(ع) فرمود: یکی از کلماتی که خدا ابراهیم را با آن امتحان نمود، نام حضرت فاطمه (ع) بود.
«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا»
امام باقر (ع) فرمود: مراد از الینا یکی حضرت فاطمه (ع) است.
«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»
امام صادق(ع) فرمود: صلوات رسول الله و حضرت فاطمه (ع) و حسن و حسین است و وسطی 'امیرالمؤمنین است.
«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمْ وَنَسَائِنَا وَنِسَاءَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ»
امام صادق(ع) فرمود: منظور از نسائنا حضرت فاطمه (ع) است.

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ»
عمار بن یاسر گفت: منظور از انثی حضرت فاطمه (ع) است.
«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بُعِدَ»
امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا فرمود من بوی طوبی بهشت را از حضرت فاطمه (ع) استشمام می کنم.
«الْمُتَرَكِّفُ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»
رسول خدا فرمود که من درختم و حضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه) آن است.
«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ عَلَىٰ آلِ سِرِّ مُتَقَابِلِينَ»
رسول خدا فرمود یکی از کسانی که اخوان بر سرر متقابلین است، حضرت فاطمه (ع) می باشد.
«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»
ابن عباس گفت: یکی از اهل ذکر، حضرت فاطمه(س) می باشد.
«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»
امام باقر(ع) فرمود: مراد از ایتاء ذی القربی ' حضرت فاطمه(س) است.
«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ»

ابی سعی خدیری گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فدک را به فاطمه داد.

«اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيلة ائهم اقرب»

عکرمه گفت که یکی از مصادیق کسانی که برای رضای خدا بدنبال وسیله هستند، حضرت فاطمه(س) است.

«ولقد عهدنا الى آدم من قبل كلمات»

امام باقر(ع) فرمود: مراد از کلمات یکی حضرت فاطمه(س) است.

«وأمر اهلك بالصلوة واصطبر عليها»

ابی الحمراء گفت که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا آمد در خانه علی فاطمه و فرمود نماز! خدا شما را رحمت کند «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت»

«لا يسمعون حسيها و هم في ما اشتهت انفسهم

خالدون* لا يحزنهم الفزع الاكبر و تلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون»

رسول خدا(ص) فرمود: منظور از کسانی که دچار سختی قیامت نمی شوند، حضرت فاطمه(س) و فرزندان و دوستانش

است. همچنین مراد از کسانی که برایشان نعمتهای بهشتی است از آنچه که میل دارند، حضرت فاطمه(س) و اولاد و دوستانش است.

«قد افلح المؤمنون* الذين هم في صلاتهم خاشعون»

امام صادق(ع) فرمود: یکی از مصادیق این آیه حضرت فاطمه(س) است.

«انني جزيتهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون»

عبدالله مسعود گفت: یکی از صابرین که خدا به آنان وعده پاداش داده است، حضرت فاطمه(س) است.

«ولولا فضل الله عليكم ورحمته»

گفته شده که مراد از رحمت الهی، حضرت فاطمه(س) است.

«الله نور السماوات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كأنها كوكب دري»

امام صادق(ع) فرمود: مراد از «کوکب دری» حضرت فاطمه(س) است.

«في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه له فيها بالغدو والاصال»

از رسول خدا(ص) سؤال شد که آیا خانه حضرت فاطمه(س) هم جزو این خانه هاست؟ فرمود از بهترین این خانه هاست.

«وجعلنا بعضكم لبعض فتنة أتصبرون و كان ربك بصيرا»

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خدا بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.

«وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صِهراً»

ابن سیرین گفت که این آیه در مورد ازدواج حضرت فاطمه(س) با حضرت علی(ع) نازل شده است.

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قُرّة اعین و اجعلنا للمتقین اماماً»

رسول خدا(ص) فرمود از جبرئیل پرسیدم: ازواج ما کیستند؟ گفت حضرت خدیجه.

ذریات ما کیستند؟ گفت حضرت فاطمه(س).

قره اعین کیستند؟ گفت حسن و حسین.

واجعلنا للمتقین اماماً کیست؟ گفت حضرت علی(ع).

«و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله»

رسول خدا(ص) فرمود ای جبرئیل! چرا حضرت فاطمه(س) در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نام گرفته؟

گفت زیرا فاطمه است چون شیعیانش از آتش بریده شده و دشمنانش از محبتش دورند. همانطور که خدا در قرآن فرمود: و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله. که فاطمه را یاری می کنند.

«وجعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون»

امام باقر(ع) فرمود: این آیه درباره اولاد حضرت فاطمه(س) نازل شده است.

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا(ص) چهل صبح در خانه فاطمه آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله و بركاته. نماز! خدا شما را رحمت کند. «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»

من دشمن کسی هستم که دشمن شماست و دوست کسی هستم که دوست شماست.

«یا ایها الذین آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً»

امام صادق(ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه(س) جزو ذکر کثیری است که خدا فرمود: اذكروا الله ذكراً كثيراً

«انّ الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»

در تفسیر علی بن ابراهیم است که این آیه درباره کسانی که حق حضرت علی(ع) را غصب کردند و حق حضرت فاطمه(س) را گرفته و او را اذیت نمودند، نازل شده است. و رسول خدا(ص) فرمود: هر که حضرت فاطمه(س) را در زمان بودن من اذیت کند مانند آن است که بعد از مرگ من او را اذیت نموده است و هر که او را بعد از رحلت اذیت کند گویا در زمان حیاتم او را اذیت نموده است و هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده همانگونه که خدا فرموده «انّ الذین يؤذون الله و رسوله

«و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور»

رسول خدا(ص) فرمود هرگاه حضرت فاطمه(س) وارد بهشت شود و نعمتهای خدا را مشاهده کند، آیه فوق را قرائت می کند.

«أستکبرت أم كنت من العالین»

رسول خدا(ص) فرمود یکی از مصادیق «عالین» یعنی برتران، حضرت فاطمه(س) است.

«قُلْ لا اسئلكم علیه اجرأ الا المودة فی القربی»

این عباس گوید که وقتی آیه مذکور نازل شد، از رسول خدا(ص) سؤال شد که اینهایی که دستور به محبت به آنان داده شده کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان شان.

«حم* و الكتاب المبین* انا انزلناه فی لیلة مبارکة»

نصرانی از امام رضا(ع) پرسید تفسیر باطنی آیه مذکور چیست؟

امام فرمود: حم رسول خدا(ص) است و کتاب مبین، حضرت علی(ع) است و لیلة مبارکه، حضرت فاطمه(س) است.

«ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذین آمنوا و

عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون»

این عباس گفت مراد از «الذین اجترحوا السيئات» بنی امیه هستند و مراد از «ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.

«ذلک بانّ الله مولى الذین آمنوا و انّ الکافرین لا مولى لهم»

این عباس گفت: مراد این است که خدا مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و محمد است که آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می‌نماید. و مراد از کافرین ابوسفیان و یارانش است. و اینکه مولی ندارند یعنی کسی نیست که آنان را از عذاب دور نماید.

«كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون»

روایت شده که یکی از این افراد حضرت فاطمه(س) است.

«أَنْ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»

ابن عباس گفت یکی از مصداق متقین، حضرت فاطمه(س) است.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا

أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلٌّ امْرَأٌ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»

ابن عباس گفت این آیه در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

فاطمه از زبان معصومین(ع)

1- رسول خدا(ص) فرمود: فاطمه(س) محور حق و باطل است

زیرا خدا برای غضب فاطمه(س) غضب می‌کند و برای خوشنودی فاطمه(س) خوشنود می‌شود.

2- امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) فرمود: فاطمه(س) را بهترین یاور در طاعت خدا یافتیم.

3- فاطمه(س) فرمود: پدرم به من خبر داد که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند خدا بهشت را برایش واجب گرداند.

4- امام حسن علیه السلام فرمود: شب جمعه مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع خورشید پیوسته در رکوع و سجود بود.

5- امام حسین علیه السلام به خواستگار دخترش فرمود: فاطمه دخترم را برایت انتخاب کرده‌ام که شباهت بیشتری به مادرم دارد و دردیانت تمام شب را بیدار است و روز را هم روزه می‌گیرد و در جمال و زیبایی هم شبیه حور العین است.

6- امام سجاد علیه السلام فرمود: در روز عاشورا پدرم در حالی که خون از سینه‌اش می‌جوشید مرا به سینه‌اش چسباند و فرمود: پسر! دعا می‌کنم که مادرم فاطمه(س) به من آموخته را از من بیاموزد و بخواند.

7- امام باقر علیه السلام فرمود: در روز قیامت فاطمه(س) از صحرای محشر عبور می‌کند و خدا به او اجازه شفاعت می‌دهد و حضرت هم شیعانش را از میان خلایق انتخاب می‌کند و خدا به هر شیعه‌ای که محبت فاطمه(س) در دلش باشد می‌دهد و در آن روز بی نصیب از شفاعت باقی نمی‌ماند مگر کافر و منافق و شک‌کننده.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه(س) لیلۃ القدر است ولیلۃ فاطمه و قدر خداوند است. هر که فاطمه(س) را آن گونه که سزاوار است بشناسد لیلۃ القدر را درک کرده است.

9- امام کاظم علیه السلام فرمود: در خانه‌ای که اسم فاطمه(س) باشد فقر و تنگدستی وارد نمی‌شود.

10- امام رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) به علی فرمود: خدا به تو چند فضیلت داده که به من نداده است. پدرزنی مانند من داری. همسری چون فاطمه(س) داری و فرزندان چو حسن و حسین داری.

11- وقتی امام رضا علیه السلام دید که امام جواد علیه السلام قدر تفکر است از او علت را پرسید. امام نهم فرمود: در باره ستمهایی که نسبت به مادرمان فاطمه(س) شده فکر می‌کنم.

12- امام هادی علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) فرمود به فاطمه(س) این نام نهاده شده زیرا خدا او و شیعیانش را از جهنم دور می‌نماید.

13- امام عسکری علیه السلام فرمود: زنی خدمت فاطمه(س) رفت و از حضرت سؤالات شرعی پرسید ولی خجالت کشید بیشتر سؤال کند. حضرت فاطمه(س) به او فرمود: هر چه از من بیشتر سؤال کنی و من جواب دهم پاداشم بیشتر می‌شود پس خجالت نکش و بپرس.

14- امام مهدی علیه السلام فرمود: فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص) الگوی من است.

حضرت خدیجه کبری مادر ام الائمه

«خدیجه دختر مردی بنام خویلد و زنی بنام فاطمه بود. او 55 سال قبل از بعثت، در مکه متولد شد. کنیه‌اش، ام‌هند و شمائل و چهره‌اش: قامتی بلند، چهارشانه، زیبا و شکوهمند بوده است. امام مجتبی 7 فرمود: من شبیه‌ترین مردم به خدیجه کبری 3 هستم.

او از جانب پدر در جدّ چهارم به پیامبر اکرم 6 متصل بوده و از جانب مادر در جدّ هشتم به پیامبر وصل بوده و هر دو در جدّ 28 از فرزندان حضرت اسماعیل می‌باشند.

او دارای هوش و عقل و تدبیر بوده و در ادبیات هم دستی داشته و اشعاری می‌گفته است. از جمله این ابیات است که 25 سال قبل از بعثت، درباره شخصیت پیغمبر اسلام گفته است:

: اگر من همیشه در رفاه باشم و دنیا بکامم باشد و پادشاهی پادشاهان ایران را هم داشته باشم، در نزد من باندازه بال مگسی ارزش ندارد، اگر چشمم به چشم تو نگاه نکند!

نزدیک شد و ابرویش آنچنان زیبا بود که از آن تیری به من رسید و من کشته او شدم! و نور از صورتش می تابید و موهایش باز شده بود و شب شد در حالی که ماه در شب ظلمانی به آن نور صورت مباهات می نمود.

حضرت خدیجه با ارشی که از دو شوهرش برجای ماند و با تدبیرات اقتصادی و مالی، ثروت هنگفتی را فراهم کرده بود. بطوری که دهها هزار شتر، کالاهای و مال التجاره او را به بازارهای مراکز اقتصادی جهان حمل و نقل می کردند. او چهارصد غلام و کنیز داشت و ثروت ثروتمندان، در مقابل دارائی او ناچیز بود. شخصیتهای آن زمان مانند ابوجهل و ابوسفیان و عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب از او خواستگاری نمودند ولی او با صراحت دست رد بر سینه آنان زد.

او از این ثروت برای مستمندان و نیازمندان استفاده می نمود لذا از کنیه های او «ام الصعاليك» مادر بینوایان و «ام اليتامي» مادر یتیمان بوده است.

با ازدواج پیغمبر با او، خدیجه به عمویش ورقه بن نوفل اموال و پولهای کلانی داد و گفت: اینها را به حضور محمد 6 ببر و به او بگو همه اینها هدیه ای به پیشگاه شماست. و هرگونه که می خواهی در آن تصرف کن. و هرچه را که از غلامان و کنیزان و املاک و ثروت دارم، همه را به

احترام و تجلیل از محمد —————
به او بخشیدم .

ورقه بن نوفل کنار کعبه آمد و بین زمزم و صفا و مقام ابراهیم 7 ایستاد و با صدای بلند گفت: ای عرب! بدانید که خدیجه شما را شاهد می گیرد که خود و همه ثروتش را از غلامان و کنیزان و املاک و مهریه و هدایا راهمگی به محمد بخشید. و همه آنها هدیه ای است که محمد آنرا پذیرفت.

زنان مکه بخاطر این کار خدیجه، او را سرزنش می نمودند که چرا با آن همه شوکت و حشمت و ثروت با یتیم ابوطالب! ازدواج کرده است؟ کم کم رفت و آمد با او را ممنوع کردند و به او سلام نمی نمودند تا آنجا که بعد از بیست سال از ازدواج خدیجه در هنگام تولد فاطمه زهراء حاضر به کمک و همراهی او نشدند! و هنگامی که خدیجه در هنگام وضع حمل، برای زنان قریش و بنی هاشم پیام فرستاد و آنها را به کمک طلبید، آنان با کمال گستاخی گفتند: تو با ما مخالفت نمودی و به سخن ما اعتنا ننمودی و با یتیم ابوطالب که شخصی فقیر بود ازدواج نمودی و ما هرگز نزد تو نمی آئیم و تو را در هیچ کاری یاری نمی کنیم! خدیجه از این برخورد آنان دلگیر شد اما در هنگام وضع حمل، معجزه ای رخ داد و ناگاه چهار بانوی بلند بالا به اطاق او وارد شدند. وقتی خدیجه

چشمش به آنان افتاد، یگه خورد، آنان گفتند: نترس و نگران مباش! ما خواهران تو بوده که از طرف خدا آمده ایم. یکی از آنان گفت: من ساره هستم. و این آسیه³ همدم تو در بهشت است. و این یکی مریم³ است و این دیگری کلثوم خواهر موسی⁷ می باشد. خداوند ما را برای پرستاری از تو فرستاده است.

و این چنین بود که با کمک آنان حضرت فاطمه متولد شد.

حضرت خدیجه نخستین زنی بود که اسلام آورد. چنانچه امام حسین در روز عاشورا در خطبه ای که خود را به دشمن معرفی کرد، فرمود: «أُنشِدُكُمْ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟ قَالُوا: بَلَى!».

من شما را قسم می دهم! آیا شما خبردارید که جدۀ من خدیجه بنت خویلد اولین زن این امت بود که مسلمان شد؟ گفتند: آری! همچنین زید بن حارثه که غلام خدیجه بود و آنرا به پیغمبر⁶ بخشیده بود، سومین نفری بود که اسلام آورد.

در سه سال اول بعثت: فقط سه نفر نماز می خواندند: رسول خدا⁶، علی⁷ و خدیجه .

خدیجه یاور پیغمبر

حضرت خدیجه با زبان و دست و مال و همه وجودش از اسلام و رسول خدا حمایت می کرد. به چند نمونه از ایشارگری او توجه کنید:

آیه نازل شد که: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ». آنچه را که مأمور شدی آشکار نما و از مشرکین دوری کن.

رسول خدا در موسم حج بر بالای کوه صفا آمد و با ندای بلند، سه بار فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اني رسول رب العالمين».

ای مردم! من نماینده پروردگار عالمیانم. در این موقع مردم متوجه حضرت شدند. سپس حضرت بر بالای کوه مروه آمد و دستش را بر گوش گذاشت و دوباره خود را معرفی فرمود.

بت پرستان از این حرکت خشمگین شدند و با سنگ به حضرت حمله نمودند. ابو جهل سنگی بر پیشانی حضرت زد! حضرت برای در امان ماندن از سنگها بر بالای کوه رفت و در آنجا به سنگی تکیه کرد و در آنجا ماند.

شب شد و علی و خدیجه از این حادثه با خبر شدند و آب و غذایی تهیه نموده و به جستجوی پیغمبر رفتند.

خدیجه خیلی نگران بود و با آهی جانکاه می گفت: چه کسی از مصطفی¹ برایم خبری می آورد؟ چه کسی از بهار دل من به من خبر

می‌دهد؟ چه کسی از رانده شده در راه خدا مرا آگاه می‌کند؟ چه کسی از ابوالقاسم برایم خبری می‌آورد؟
در این حال جبرئیل بر پیغمبر نازل شد. حضرت در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر بود فرمود: می‌بینی قوم من با من چه کردند؟ مرا تکذیب نمودند! از شهر بیرون راندند! و به من حمله نمودند!

جبرئیل و گروهی از فرشتگان برای هلاکت بت پرستان اعلام آمادگی نمودند. اما حضرت قبول نکرد و فرمود: من برای اهل عالم رحمت هستم. قوم مرا بخودم واگذارید. آنها نمی‌دانند.

در این موقع جبرئیل، خدیجه را دید که گریان بدنبال رسول خدا می‌گردد. جبرئیل به حضرت فرمود: آیا به خدیجه نمی‌نگری که از گریه او، فرشتگان آسمان به گریه افتادند؟ او را بخواه و سلام مرا به او برسان و به او بگو: خداوند بتو سلام رسانده و مژده داده که در بهشت قصری از طلا مال خدیجه است که در آن هیچ سختی و مشقتی نخواهد دید.

خدیجه، رسول خدا را دید و با هم در تاریکی شب به منزل مراجعت کردند. همان شب، مشرکین با اطلاع از حضور رسول خدا در خانه، منزل را محاصره کرده و منزل را سنگباران نمودند.

خدیجه با دیدن این منظره صدا زد: ای گروه قریش! آیا زن آزاد را در خانه خودش سنگباران می‌کنید؟
مشرکین با این سخن شرمنده شده و برگشتند.
«وقتی حلیمه، مادر رضاعی رسول خدا نزد حضرت آمد و از خشکسالی در محلشان شکوه کرد، خدیجه چهل گوسفند و شتر به او بخشید».
«در محاصره شعب ابوطالب، همه ثروت خدیجه صرف مسلمین شد بطوری که پس از رفع محاصره، خدیجه گفت: از اموال چیزی جز دو پوستین که یکی را زیر انداز و دیگری را روانداز قرار دهم، نمانده است. او بخاطر سختی‌های این دوران، دو ماه بعد از خروج از شعب ابوطالب، رحلت نمود.»

مقام خدیجه

1- روزی عایشه نسبت به خدیجه اظهار برتری نمود! حضرت فرمود:
«أَوْ مَا عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ؟»
«آیا نمی‌دانی که خدا، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه را از میان انسانها برگزید؟»

2- امام سجاد بر منبر شام فریاد زد:

«أَنَا بَنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى»

«من پسر خدیجه کبری هستم.»

3- در دعای ندبه، خطاب به امام عصر (عج) می خوانیم:

«أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَّاءِ؟!»

«کجایی ای پسر رسول مصطفی و پسر علی مرتضی و پسر خدیجه ارجمند والامقام؟!»

4- وقتی پیغمبر از معراج برگشت، جبرئیل فرمود: سلام خدا و سلام مرا به خدیجه برسان!

پیغمبر هم این کار را کرد. خدیجه در جواب گفت:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلِيٌّ جَبْرَائِيلَ السَّلَامُ.»

5- در هنگام خواستگاری علی از فاطمه، ام ایمن با تعدادی از زنان خدمت رسول خدا مشرف شدند تا این مطلب را با حضرت در میان بگذارند. وقتی همه نشستند، ام ایمن گفت: پدران و مادران مافدای تو باد ای رسول خدا! ما برای امری اینجا جمع شده ایم که اگر خدیجه زنده بود، روشنی چشم او می شد.

ناگاه اشک از چشمان حضرت سرازیر شد و فرمود:

«خَدِيجَةُ! وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَارَثْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا.»

«خدیجه! چه کسی مثل و مانند خدیجه است؟ او زمانی که مردم مرا تکذیب نمودند، مرا تصدیق نمود و مرا بر دین خدا یاری کرد و بامالش مرا کمک و یاری نمود.»

6- در یکی از روزها پیغمبر به خدیجه فرمود:

«آیا می دانی که خداوند تو را در بهشت، همسر من قرار داده است؟»

7- وقتی در هنگام رحلت خدیجه پیغمبر بر بالین او آمد، به خدیجه فرمود:

«ای خدیجه از اینکه رحلت می نمائی ناراحت می ولی چه بسا در این خیر کثیر باشد. پس اگر همدمهای خود را در بهشت دیدی، سلام مرا به آنها برسان!

خدیجه پرسید: آنان کیانند؟ فرمود: مریم، آسیه و کلثوم.»

8- در روایت است که خدیجه در ایام رجعت زنده شده و به دنیا برمی گردد.

9- در روز قیامت منادی ندا می‌کند: کجاست فاطمه دختر محمد؟! کجاست خدیجه دختر خویلد! کجاست مریم دختر عمران! کجاست آسیه دختر مزاحم! کجاست امّ کلثوم مادر یحیی!... سپس حضرت خدیجه و حوا و آسیه با گروهی از فرشتگان، فاطمه زهراء را همراهی می‌کنند تا در عرصه محشر بایستند.

10- حضرت خدیجه قبل از رحلتش، چون خود خجالت می‌کشید، به فاطمه فرمود: نزد پدرت برو و از او بخواه که بدنم را بایکی از لباسهای خود کفن کند».

منابع:

ره توشه راهیان نور شماره 32 دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
زندگانی فاطمه زهراء(مولف)